جامعة المصطفى العالمية
Al-Mustafa International University
مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث

پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی، سال دهم، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص: ۲۴۵-۲۸۸
Journal of Comparative Hadith Sciences, Spring and Summer 2023, 10(18), P:245-288

An Exposition of the Prophet's Tradition in Sitting Posture from the Perspective of the Two Schools of Thought (Shia and Sunni)*

Ali Sameni[1] and Fatemeh Golpich[2]

Abstract

The Prophet is an exemplar of good morals and a model of etiquette in speech and behavior for all of humanity, particularly Muslims. This has led the two schools, Shia and Sunni, to place serious emphasis on narrating and introducing the ethical traits of the Prophet in their authentic sources. This article examines the sitting posture of the Prophet as one of his behavioral models in reliable narrations of both Shia and Sunni traditions. The aim is to fully demonstrate the level of overlap of these traditions in the realm of ethical behavior. Exploration of the hadith sources of both schools reveals the existence of shared practices in various aspects, including sitting facing the qiblah, not stretching legs in the presence of others, creating space for companions and newcomers, sitting at the end of the gathering, sitting in a cross-legged or squatting posture, sitting on both knees, sitting in the Tawarruk style, not-leaning on the dining table, and more.

Keywords: Prophet's Tradition, Two Schools, Squatting, Cross-Legged, Tawarruk Style.

*. **Date of receiving:** 05/02/1401 (April 25, 2022), **Date of approval:** 02/07/1401 (September 24, 2022).

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran; (lsameni@yahoo.com).

2. Master, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran, Corresponding Author; (golpich_fateme@yahoo.com).

جامعة المصطفى العالمية
Al-Mustafa International University
مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث

پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی، سال دهم، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص: ۲۴۵-۲۸۸
Journal of Comparative Hadith Sciences, Spring and Summer 2023, 10(18), P:245-288

مقاله علمی ـ پژوهشی

تبیین سنّت پیامبر(ص) در نوع نشستن از منظر فریقین *

علی ثامنی[۱] و فاطمه گل‌پیچ[۲]

چکیده

پیامبرﷺ اسوۀ اخلاق حسنه و الگوی ادب در گفتار و رفتار برای تمام بشریت به‌ویژه مسلمانان است. این موضوع سبب شده که فریقین در منابع روایی خود اهتمام جدی به بازگویی و معرفی اخلاقی آن حضرت داشته باشند. در این مقاله به بررسی نوع نشستن پیامبرﷺ به‌عنوان یکی از الگوهای رفتاری ایشان در منابع معتبر روایی شیعه و اهل‌سنّت پرداخته شده است تا میزان هم‌پوشانی روایات این مؤلفه در حوزه اخلاق رفتاری در روایات فریقین به‌طور کامل نمایان شود. کاوش در منابع حدیثی دو مذهب، وجود اشتراک را در بسیاری از موارد از جمله رو به قبله نشستن، دراز نکردن پا در حضور دیگران، توسعه‌دادن جا برای هم‌نشین و تازه واردها، نشستن در انتهای مجلس، نشستن به حالت قرفصاء و احتباء، دو زانو نشستن، به حالت تورک نشستن، تکیه‌ندادن بر سر سفره غذا و... نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: سنّت پیامبرﷺ، فریقین، قرفصاء، احتباء، تورک.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲.

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛ (lsameni@yahoo.com).

۲. کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، (نویسندۀ مسئول)؛ (golpich_fateme@yahoo.com).

پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی، سال دهم، شماره ۱۸، بهارو تابستان ۱۴۰۲، ص: ۲۴۵-۲۸۸
تبیین سنّت پیامبر(ص) در نوع نشستن از منظر فریقین
علی ثامنی و فاطمه گل‌پیچ

مقدمه

سنت به‌عنوان دومین منبع اجتهاد بعد از قرآن کریم جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. سنّت در اصطلاح فقها قول، فعل و تقریر پیامبر گرامی اسلامﷺ است (مظفر، ١٤٣٤: ٦٤/٢). تبیین چگونگی افعال پیامبرﷺ که طبق آیات قرآن کریم کامل‌ترین و برترین الگوی بشریت و متخلق به اخلاق حسنه به شمار می‌رود[1] نیازمند بررسی دقیق و همه جانبه در میان منابع شیعه و اهل‌سنّت است. در این میان، وجود برخی تفاوت‌ها در گزارش‌های رسیده از ناحیه فریقین از این جهت که با شخصیت اول جهان اسلام ارتباط دارد، ضرورت انجام پژوهش‌هایی را که به رفع تعارض این گزارش‌ها بپردازد، آشکارتر می‌نماید. یکی از این موارد، بررسی سیره پیامبر اکرمﷺ در نوع نشستن و شیوه حضورشان در مجالس بوده که در این نوشتار به ارزیابی متنی روایات شیعی و سنی پرداخته‌ایم تا با بررسی فقه الحدیثی روایات این دو حوزه، اشتراکات و تفاوت‌ها به‌طور واضح نمایان شده و نتیجه اطمینان‌آوری از آن حاصل شود. به همین منظور، می‌بایست به بررسی این مسئله در منابع فریقین پرداخت تا ابعاد گوناگون این نوع از رفتار و سیمای پیامبرﷺ به‌عنوان انسان کامل و سرمشقی نیکو برای همه مردم به‌ویژه مسلمانان آشکار گردد.

الف. بررسی رفتار فردی و اجتماعی پیامبرﷺ در حوزۀ نوع نشستن

همان طور که بیان شد مؤلفه‌ها در زمینه آداب نشستن به موارد متعددی تقسیم می‌شوند که در ابتدا به ذکر روایات شیعه و سپس اهل‌سنّت ذیل همان عنوان اشاره شده و در صورت لزوم جهت روشن شدن مطلب، توضیحاتی پیرامون هر یک داده خواهد شد.

در ابتدا چگونگی نشستن پیامبرﷺ از جهات گوناگون به دو دسته کلی تقسیم بندی خواهد شد:

۱. آداب نشستن در منزل و در مجلس (حضور دیگران)

در سیرۀ پیامبرﷺ حضور در نزد دیگران و نشستن در کنار آنان دارای آداب است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱ـ۱. تواضع در نشستن

پیامبرﷺ در هنگامی که در حضور دیگران بودند و در مجلسی می‌نشستند، نشستن ایشان با کمال خشوع و تواضع همراه بود. در کتب حدیثی شیعه آمده است که ایشان در بیانات ارزشمند خود فرمودند: من بنده‌ام و چون بندگان می‌خورم و مثل بندگان می‌نشینم[2] (طبرسی، بی‌تا، ۲۷).

---

۱. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...﴾ (احزاب/۲۱)

۲. در مورد ازدواج حضرت خدیجه قبل از پیامبر اکرمﷺ نظرات متفاوتی در منابع تاریخی وجود دارد. عده‌ای از اهل‌سنّت معتقدند ایشان قبل از رسول خدا با دو نفر به نام‌های عتیق بن عبدالله مخزومی و ابوهاله تمیمی ازدواج کرده بود و فرزندانی از آنان نیز داشته

همچنین امام باقر و امام صادق﵇ نیز فرمودند: پیامبرﷺ مانند عبد می‌خورد و مانند عبد می‌نشست (کلینی، ۱٤۳۰: ۲۹٦/۱۲- ۲۹۷) و نشست و برخاست ایشان همواره با ذکر خدا همراه بود (فیض کاشانی، ۱٤۱۷: ۱٦۱/٤؛ طبرسی، بی‌تا، ۱٤).

از دیگر جلوه‌های تواضع، این است که شخص هنگامی که وارد مجلسی می‌شود که افرادی قبل از وی در آنجا حاضر بوده‌اند با عبور از میان جمعیت در مجلس به‌دنبال جای مناسبی برای نشستن نباشد و یا انتظار بلند شدن دیگران مقابل خودش را نداشته باشد و یا توقع این را نداشته باشد که دیگران جای خودشان را به او بدهند. از این رو، پیامبر اکرمﷺ به‌هنگام ورود در یک مجلس در نخستین محلی که جایی برای نشستن بود می‌نشستند؛ در همین زمینه امام صادق﵇ فرمود: پیامبرﷺ هرگاه وارد منزلی می‌شد در پایین مجلس می‌نشست (کلینی، ۱٤۳۰: ۷٤۲/٤؛ طبرسی، بی‌تا، ۲٦).

و نیز از آن حضرت نقل شده است: کسی که راضی شود در پایین مجلس بنشیند تا وقتی که از جایش بلند شود، ملائکه بر او درود می‌فرستند (کلینی، ۱٤۳۰: ۷٤۱/٤).

همچنین فرمود: از نشانه‌های تواضع این است که انسان در جایی پایین‌تر از شأن خود بنشیند (کلینی، ۱٤۳۰: ۳۱۷/۳).

از امام حسین﵇ روایت شده که ایشان از پدرشان در مورد آداب مجلس پیامبرﷺ سؤال کردند و ایشان فرمودند: رسول خداﷺ هرگاه به مجلسی وارد می‌شد در انتهای مجلس می‌نشست و به این کار امر می‌کردند (طبرسی، بی‌تا، ۱٤) و (اینکه) ایشان برای خود جای مشخص و معینی را در نظر نمی‌گرفت و دیگران را نیز از این کار نهی می‌کردند (فیض کاشانی، پیشین: ۱٦۱).

همچنین از امام صادق﵇ روایت شده که پیامبرﷺ می‌فرمود: «هر کس در مجلسی وارد شد در انتهای مجلس بنشیند» (فیض کاشانی، پیشین: ص۱٦۱؛ طبرسی، بی‌تا، ۲٦).

است؛ البته در این میان ابوالقاسم اسماعیل بن محمد اصفهانی از دانشمندان اهل‌سنّت در کتابش می‌نویسد: حضرت خدیجه، زنی باکره، دارای اعتبار و مال بسیاری بود... (اصبهانی، ۱٤۰۹: ۱۷۸/۱) از علمای شیعه افرادی همچون سیدمرتضی، ابن‌شهرآشوب و جعفرمرتضی عاملی و... تصریح کرده‌اند که حضرت خدیجه هنگام ازدواج با پیامبرﷺ باکره بوده است.

ابوالقاسم کوفی از علمای شیعه در کتاب الإستغاثه می‌نویسد: مورخان و محدثان شیعه و سنی بر این مطلب اتفاق دارند که کسی از بزرگان و اشراف قریش باقی نماند مگر این که از حضرت خدیجه خواستگاری کرد؛ اما ایشان دست رد بر سینه همه آنها زد؛ ولی وقتی رسول خداﷺ با او ازدواج کرد، تمام زنان قریش از او فاصله گرفته و گفتند: تو پیشنهاد سران قریش را رد کردی و تن به همسری کسی دادی که مال و ثروتی ندارد؟! (کوفی، ۱۳۷۳: ۱۱۵)؛ گفتنی است طبق نقل مورخین، خدیجه، خواهری به نام هاله داشته است که با مردی مخزومی ازدواج کرده بود و از وی فرزندی هم‌نام مادرش یعنی هاله داشت. سپس با مردی تمیمی به نام ابوهند ازدواج کرد که از وی نیز فرزندی به نام هند داشت.

همین مفاهیم در منابع اهل‌سنّت نیز مشاهده می‌شود؛ از جمله این موارد عبارت است از:

پیامبرﷺ همچون عبد، بر روی زمین می‌نشستند (ابن‌سعد، ۱٤۱۰: ۲۸۰/۱؛ خرگوشی، ۱٤۲٤: ۳٤۱/٤) و نمی‌نشست و بر نمی‌خاست؛ مگر با ذکر خدا؛ همچنین ایشان به‌هنگام ورود در مجلس در انتهای مجلس می‌نشست (ابن‌عساکر، ۱٤۱۵: ۳۵۰/۳). از طلحه نقل شده که گفت از پیامبرﷺ شنیدم که فرمود: «راضی بودن به نشستن در پایین‌ترین جای مجالس از نشانه‌های تواضع است» (طبرانی، بی‌تا، ۱/ص۱۱٤؛ متقی هندی، ۱٤۰۵: ۳/ص۱۱۱؛ بیهقی، ۱٤۲۳: ۵۰۵/۱۰).

از امام حسنؑ نقل شده است که ایشان فرمود: از دایی‌ام هند بن ابی‌هاله[۲] خواستم در مورد اوصاف پیامبر اکرمﷺ مطلبی بگوید و او گفت: نشست و برخاست پیامبرﷺ همواره با ذکر خدا همراه بود و هنگامی که وارد مجلسی می‌شد در اولین مکان خالی می‌نشست....»[۱] (ترمذی، بی‌تا، ۱۹۱-۱۹۳/ح۳۱۹).

همچنین از دیگر موارد رعایت ادب و تواضع در سیره رفتاری نبی مکرم اسلامﷺ که در برخی منابع اهل‌سنّت ذکر شده این است که پیامبرﷺ زانوی خود را بیش از اندازه به زانوی طرف مقابل نزدیک نمی‌کرد (خرگوشی، ۱۳٦۱: ۸۳).

۱ـ۲. ادب در نشستن

نشست و برخاست در حضور دیگران شکل‌های گوناگونی دارد که نشانه ادب و فرهنگ شخص می‌باشد؛ نبی مکرم اسلامﷺ نیز در این جهت همانند سایر آداب، الگوی دیگران است که در ادامه مؤلفه‌های مرتبط با این زمینه بررسی خواهد شد.

دراز نکردن پا

پیامبرﷺ در همه حال مراعات آداب اخلاقی و اجتماعی را می‌کردند، از همین رو، طوری می‌نشستند که به دیگران کم احترامی نشود؛ یکی از سنت‌های ایشان در همین رابطه این است که هیچ‌گاه اتفاق نیفتاد که حضرت پای خود را در مقابل اصحابش دراز کند.

در کتب حدیثی شیعه آمده است که امام صادقؑ فرمود: هرگز دیده نشد که پیامبرﷺ پای خود را در حضور دیگران دراز کند (کلینی، ۱٤۳۰: ۷٦۷/٤؛ خرگوشی، ۱۳٦۱: ۸۳).

همچنین در منابع اهل‌سنّت نیز همین حدیث از انس بن مالک نقل شده که گفت: پیامبرﷺ هرگز پاهای خود را نزد هم‌نشینش دراز نمی‌کرد (شمس شامی، ۱٤۱٤: ۱۵٤/۷).

---

۱. الشمائل المحمدیة تألیف محمد بن عیسی ترمذی (م ۲۷۹) است.

جا بازکردن برای دیگران

از دیگر نمونه‌های ادب در سیره رفتاری پیامبرﷺ این بود که زانوهایش را پیش اشخاص باز نمی‌کرد و بیرون نمی‌آورد؛ به این معنا که ایشان برای هم مجلسی و کناری خود به گونه‌ای فشرده می‌نشستند که آنان برای نشستن‌شان در تنگنا نباشند.

در این زمینه، می‌توان به فراهم‌آوردن فضای مناسب برای نشستن دیگران اشاره نمود؛ از همین رو، هرگز پیش نیامد که پیامبر اکرمﷺ جا بر کسی تنگ کند؛ بلکه برای مردم، جا باز می‌کردند تا بنشینند؛ این موضوع هم در منابع شیعه و هم اهل‌سنّت انعکاس یافته است؛ به‌طوری که گفته شده، روزی رسول خداﷺ در مسجد تنها نشسته بودند، مردی وارد شد، حضرت تنگ‌تر نشستند تا او بنشیند. مرد گفت: «یا رسول اللهﷺ، جا که وسیع است»؛ حضرت فرمودند: «حق مسلمان بر مسلمان آن است که چون ببیند که او می‌خواهد بنشیند برای او جا باز کند» (طبرسی، بی‌تا، ۲۵؛ خرگوشی، ۱۳۶۱: ۸۳).

احترام کردن به‌هنگام ورود مهمان

رسول خداﷺ در همه حال رعایت ادب و احترام را نسبت به اشخاص می‌کردند؛ به‌طوری که این موضوع به خوبی در جای جای زندگی پیامبر اکرمﷺ تبلور یافته است. منابع شیعه در مورد این مؤلفه، به نقل حدیثی از قول سلمان پرداخته‌اند؛ وی گوید: بر پیامبرﷺ وارد شدم، حضرت بر بالشی تکیه کرده بودند، آن را برای من قرار داد و فرمود: «سلمان، هیچ مسلمانی بر مسلمانی وارد نشود که به احترامش پشتی گذارد، جز اینکه خداوند او را بیامرزد (طبرسی، بی‌تا، ۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۵/۱۶).

این حدیث در کتب اهل‌سنّت نیز از انس بن مالک از سلمان مطرح شده است[1] (طبرانی، بی‌تا، ۲۲۷/۶).

۲. رو به قبله نشستن

یکی دیگر از تعالیم و آموزه‌های اسلام در مورد نشستن، رو به قبله بودن است؛ از همین رو، پیامبر اکرمﷺ در نوع نشستن به این مهم توجه داشتند؛ به‌گونه‌ای که در بیانات ارزشمند خود، نوع نشستن رو به قبله را گرامی‌ترین نوع نشستن دانسته‌اند. احادیث فریقین نیز در این زمینه گویای همین سنّت پیامبرﷺ می‌باشد. احادیثی که در منابع حدیثی شیعه به این موضوع پرداخته عبارت است از: امام صادقؑ فرمود: پیامبر خداﷺ بیشتر رو به قبله می‌نشست (کلینی، ۱۴۳۰: ۷۴۱/۴؛ طبرسی، بی‌تا، ۲۶). پیامبر اکرمﷺ می‌فرمود: «برای هر چیز شرفی است و شریف‌ترین نوع نشستن، رو به قبله نشستن است» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۲۳: ۲۶).

---

۱. در موضوع تکیه‌دادن پیامبرﷺ، در ادامه بحث، جداگانه و به‌تفصیل پرداخته خواهد شد.

این حدیث در منابع اهل‌سنّت از ابن‌عباس از قول پیامبر اکرمﷺ نیز نقل شده است. (قضاعی، ۱٤۰۵: ۱۲۳/۲-۱۲٤؛ ابن‌ابی‌شیبه، ۱٤۲۵: ٤۸۳/۸). همچنین در دیگر منابع اهل‌سنّت آمده است که پیامبرﷺ زمانی که می‌نشست بیشتر رو به قبله بود (خرگوشی، ۱۳٦۱: ۸۳).

از ابن‌عمر نیز نقل شده که پیامبرﷺ فرمود: «گرامی‌ترین انواع نشستن آن نوع نشستنی است که رو به قبله باشد» (طبرانی، ۱٤۱۵: ۱۸۹/۸؛ ابن‌ابی‌شیبه، ۱٤۲۵: ٤۸٤/۸).

همچنین از ابی‌هریره نقل شده که پیامبرﷺ فرمود: «همانا برای هر چیز سید و آقایی است و سید انواع نشستن آن است که رو به قبله باشد» (طبرانی، ۱٤۱۵: ۲۵/۳؛ ابن‌ابی‌شیبه، ۱٤۲۵: ٤۸٤/۸).

ب. انواع نشستن پیامبرﷺ

نحوه نشستن رسول مکرم اسلامﷺ به‌عنوان برترین و کامل‌ترین الگوی بشریت، یکی دیگر از مؤلفه‌هایی است که در این باب به بررسی آن در منابع حدیثی فریقین پرداخته خواهد شد. یکی از روایاتی که در آن به نوع نشستن پیامبرﷺ اشاره داشته حدیثی در باب الجلوس کتاب العشره اصول کافی است که سه نوع مختلف از نشست و برخاست ایشان را بیان کرده است: عبد العظیم بن عبدالله در حدیث مرفوعی نقل کرده است که پیغمبرﷺ سه گونه می‌نشست: ۱. به‌صورت قرفصاء و آن این گونه است که ساق‌های پا را از زمین بلند می‌کرد و دوزانو را در میان دو دست خود حلقه‌وار گرفته (و ران‌ها را به شکم) و شانه‌ها را به پاها می‌چسباند؛ ۲. گاهی دوزانو می‌نشست؛ ۳. گاهی یك پا را خم می‌کرد و پای دیگر را روی آن می‌انداخت و هرگز دیده نشد که آن حضرتﷺ چهارزانو بنشیند. (کلینی، ۱٤۳۰: ۷٤۰/٤؛ طبرسی، ۱٤۱۸: ۳۵۷؛ فیض کاشانی، ۱٤۰٦: ٦۲۳/۵؛ حر عاملی، ۱٤۰۹: ۱۰٦/۱۲؛ مجلسی، ۱٤۰۳: ۲۵۹/۱٦).

در این قسمت به بررسی جداگانه این موارد در منابع شیعه و اهل‌سنّت پرداخته تا نقاط اشتراکی و افتراقی آن از هم تفکیک شوند.

۱. قُرفُصاء

از نخستین نوع از انواع نشستن پیامبر اکرمﷺ که در روایت بالا از کافی شریف به آن اشاره شد با اصطلاح «قرفصاء» یاد می‌شود. در تعریف این اصطلاح آمده است که «قرفصاء» به‌گونه‌ای از نشستن اطلاق می‌شود که در آن شخص ساق‌های پا را از زمین بلند کرده و دوزانو را حلقه‌وار در میان دستان خود گرفته و ران‌ها را به شکم بچسباند؛ همچنین آمده است قرفصاء نیز نوعی از احتباء است که به‌جای استفاده از پارچه، دست‌ها روی ساق‌ها قفل و تکیه‌گاه می‌شوند. در ادامه به مضامین این حدیث در منابع اهل‌سنّت پرداخته خواهد شد تا میزان هم‌پوشانی آن با روایت وارد شده در منابع شیعه مشخص شود.

از ابی‌امامة نقل شده: پیامبر اکرمﷺ به‌صورت قرفصاء می‌نشست (طبرانی، بی‌تا، ۲۷۳/۱). همچنین حدیثی در همین رابطه در منابع دیگر اهل‌سنّت به‌صورت ذیل وارد شده است: احمد بن حنبل به سند خود روایت نموده که علیبه دختر حرمله، پیامبرﷺ را در حالی که به‌حالت قرفصاء نشسته، دیده است و گفت: پس زمانی که رسول خداﷺ را دیدم در (اوج) خشوع بود (و من از ترس بر خودم لرزیدم) (ابی‌داوود، ١٤٢٦: ح٤٨٤٧؛ بخاری، ١٣٧٥: ح١١٧٨؛ بیهقی، ١٤٠٨: ١٠٤/١).

خطابی از شارحین سنن اربعه اهل‌سنت، قرفصاء را نوعی نشستن به‌حالت احتباء دانسته است؛ اما نه احتباء با لباس؛ بلکه احتباء به‌وسیلهٔ دست.[1] به نظر می‌رسد این سخن خطابی ناظر به حدیثی از ابو سعید خدری باشد که در سنن ابی‌داوود به این صورت آمده است: از ابی‌سعید خدری نقل شده: پیامبرﷺ زمانی که می‌نشست به‌حالت احتباء با دست بود (ابی‌داوود، ح٤٨٤٦).

روایات وارده در منابع فریقین بر نوع نشستن پیامبرﷺ به‌حالت قرفصاء اتفاق نظر داشته و آن را گونه‌ای از نشستن ایشان عنوان کرده‌اند؛ نکته اضافی که در برخی منابع اهل‌سنّت بیان شده خشوع حاکی از تواضع پیامبرﷺ در این حالت از نشستن است.

۲. دوزانو نشستن

یکی از انواع نشستن که نشانه ادب، تواضع و کمال انسان بوده، نشستن به‌حالت دوزانو است. لغت‌شناسان دوزانو نشستن را نوعی از نشستن به مانند شتر دانسته‌اند که آن را ایرانیان از عرب و عرب از شتر آموخته است؛ به این معنا که ساق‌ها در زیر ران‌ها قرار گیرد، مقابل چهارزانو و مربع نشستن؛ یعنی تا کردن دو ران بر ساق (فیروز آبادی، ١٤٢٦: ١٢٦٩؛ دهخدا، ١٣٤١: ١٧٨٥/١١). گفتنی است دوزانو نشستن به‌گونه‌ای نشانه فروتنی است که در قصص الانبیاء آمده است هرگز پیش مادر ننشستی مگر به دوزانو (دهخدا، همان). این نوع از نشستن که در قدیم از مراسم ادب بوده، دومین مورد از انواع نشستن پیامبرﷺ را شامل می‌شود که با توجه به حدیث مطرح شده در کافی شریف، مورد استناد قرار گرفته است.

در مورد دوزانو نشستن پیامبرﷺ نیز حدیثی در کتاب کنز العمال آمده که تأیید کننده این حالت از نشستن بوده و ذیلاً به آن اشاره می‌شود. ابی‌یعلی به سند خود از ابی بن کعب نقل کرده است که پیامبرﷺ دوزانو می‌نشست و تکیه نمی‌داد[2] (لحجی، ١٤٢٦: ٩٩/٢؛ متقی هندی، ١٤٠٥: ٢٢٦/٩).

---

١. «**القرفصاء هی جلسة المحتبی بیده لا بثوبه**» (خطابی، ٢٠٠٩: ١٠٩/٤).

٢. «**قال أبو یعلی: حدثنا معاذبن محمد بن معاذبن ابی بن کعب، عن جده ابی‌قال: کان رسول اللهﷺ یجثو علی رکبتیه و لا یتکی**». همچنین در القاموس، «**جثا جُثُوّاً و جُثِیاً [جثو]**» به معنای دوزانو نشستن آمده است (فیروز آبادی، ١٤٢٦: ١٢٦٩).

پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی، سال دهم، شماره ۱۸، بهارو تابستان ۱۴۰۲، ص: ۲۴۵-۲۸۸
تبیین سنّت پیامبر(ص) در نوع نشستن از منظر فریقین
علی ثامنی و فاطمه گل‌پیچ

۳. تَوَرُّک

تورک نیز گونه دیگری از نشستن پیغمبرﷺ بوده که البته در مراد از آن اختلاف نظر است. به همین سبب ابتدا به بررسی معنای این کلمه و سپس احادیث وارد شده در ارتباط با آن پرداخته خواهد شد.

معنای تورک

تورّک در معانی متعددی به‌کار رفته است:

۱. نشستن بر ران چپ و نهادن پشت پای راست بر کف پای چپ (خوئی، ۱٤۲۱: ۱۷۷/۱۵). این معنای مشهور تورک بوده که از آن در بیان مستحبات نماز و در حالات بین دو سجده و بعد آن، تشهد و سلام سخن گفته شده است.

۲. سنگینی بدن را گاه بر پای راست و گاه بر پای چپ نهادن (شهید اول، ۱٤۰۸: ۱۱۳/۱).

۳. گذاشتن دست‌ها بر بالای ران و تکیه کردن بر آن (خوئی، ۱٤۲۱: ۵۲۱/۱۵-۵۲۲).

تورک به‌معنای دوم و سوم در حال ایستادن انجام می‌شود که در حال قیام در نماز مکروه است. البته برخی آن را به‌معنای دوم و برخی نیز به‌معنای سوم تعریف کرده‌اند. در این میان، عده‌ای نیز اجتناب از تورک به هر دو معنا را اولی دانسته‌اند (نجفی، ۱۳٦۲: ۹۱/۱۱).

٤. با جستجو در منابع حدیثی معنای دیگری از تورک نیز به‌دست آمد و آن خم‌کردن یک پا و گذاشتن یکی از دو پا روی ران دیگر بوده که عمدتا به‌صورت نشستن روی پای چپ و گذاشتن پای راست روی ران چپ است که در ادامه خواهد آمد.

تورک در نشستن

همان طور که در قسمتی از حدیث (۳۷۲۲) الکافی شریف ذکر شده است، نوع دیگری از نشستن پیامبرﷺ به این صورت بوده است که ایشان گاهی یک پا را خم می‌کردند و پای دیگر را روی آن می‌انداختند. ملاصالح مازندرانی و فیض کاشانی در شرح این قسمت از حدیث کافی مراد از عبارت (**وَ كَانَ يثْنِي رِجْلاً وَاحِدَةً وَ يبْسُطُ عَلَيهَا الْأُخْرى**) را همان تورک دانسته‌اند (مازندرانی، ۱٤۲۹: ۱۳۸/۱۱؛ فیض کاشانی، ۱٤۰٦: ٦۲۳/۵، ذیل ح ۲۷۲۰).

شاید در تأیید گفته‌های دو شارح بزرگ شیعه، به دو حدیث از کافی شریف بتوان اشاره نمود که در یکی از آنها امام سجادؑ و در حدیث دیگر امام جعفر صادقؑ توسط اصحابشان در همین حالت تورک دیده شده‌اند که در اینجا به بیان آن پرداخته خواهد شد.

۱. ابو حمزه ثمالی گوید: حضرت علی بن الحسین﵇ را دیدم که نشسته بود و یکی از دو پای خود را بر ران دیگر گذارده بود، من عرض کردم: مردم از این نوع نشستن خوششان نیاید و می‌گویند: این نشستن پروردگار است؟ حضرت فرمود: اینکه من این طور نشستم برای این بود که خسته بودم، و پروردگار که خسته نمی‌شود و چرت و خواب او را نمی‌گیرد (کلینی، ۱۴۳۰: ۷۴۱/٤).

۲. حماد بن عثمان گوید: حضرت صادق﵇ روی پای چپ نشست و پای راست را روی ران چپ گذارد، پس مردی به او عرض کرد: قربانت گردم این نوع نشستن خوب نیست! فرمود: نه، این حرفی است که یهود گویند که چون خدای عزوجل از آفریدن آسمان‌ها و زمین فارغ شد و بر عرش استوار گردید برای استراحت (و رفع خستگی) این‌گونه نشست، پس خدای تعالی این آیه (یعنی آیة الکرسی) را نازل کرد: «**اَللّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ اَلْحَی اَلْقَیومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ**» و حضرت صادق﵇ به همان طور که نشسته بود حرکت نکرد (کلینی، پیشین: ص۷٤۲).

بدیهی است معصومان﵈ مجری و ادامه دهنده سنّت جد بزرگوارشان بوده‌اند، به همین دلیل علمای امامیه قول، فعل و تقریر همه معصومان﵈ را نیز سنّت به شمار آورده و سنّت امامان شیعه را همانند سنّت نبوی معتبر می‌دانند (مظفر، ۱٤۳٤: ٦٤/۲). از طرفی، متن دو حدیث نیز گویای این مطلب می‌باشد که حتی در مقام سؤال کردن در مورد کراهت یا مذمت این نوع نشستن، هر دو معصوم﵈ به رد نظرات وارد شده پیرامون آن پرداخته و با عملشان نشستن به‌حالت تورک در معنای چهارم را تأیید نمودند. هر چند می‌توان این نوع نشستن را با توجه به بیانات امام سجاد﵇ ذیل حدیث (۳۷۲۳) کتاب الکافی، ناشی از خستگی به‌عنوان نوعی اضطرار دانست.

لازم به ذکر است برخلاف دیدگاه علمای امامیه، برخی عالمان و دانشمندان اهل‌سنّت مانند شاطبی اندلسی معتقدند قول، فعل و تقریر صحابه سنّت به شمار آمده و مانند سنّت پیامبرﷺ دارای حجیت و اعتبار است (جناتی، ۱۳۷۰: ۷۵؛ بحر العلوم، بی‌تا، ۷۰). چنان‌که سیوطی تعریف ابن‌حجر عسقلانی از حدیث را که مبتنی است بر آنچه به پیامبر اکرمﷺ نسبت داده می‌شود (عسقلانی، بی‌تا، ۱۹۳/۱) را بسط داده و قول، فعل و تقریر صحابی و تابعی را هم به آن اضافه کرده است (سیوطی، ۱٤۲۱: ۳٤). برخی حتی صفات خَلقی و خُلقی صحابه و تابعین را در تعریف حدیث گنجانده‌اند (عتر، ۱٤۱۸: ۲۷).

در همین رابطه با جستجو در منابع اهل‌سنّت چندین نوع روایت در کتاب مصنف ابن‌ابی‌شیبه مشاهده شد که به نظر می‌رسد برخی بر نشستن به‌حالت تورک و جواز آن و برخی بر کراهت این حالت دلالت داشته باشد که ذیلاً به بیان آن پرداخته خواهد شد.

پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی، سال دهم، شماره ۱۸، بهارو تابستان ۱۴۰۲، ص: ۲۴۵-۲۸۸
تبیین سنّت پیامبر(ص) در نوع نشستن از منظر فریقین
علی ثامنی و فاطمه گل‌پیچ

۱. از عوام از حکم نقل شـده که گفت: از ابا مجلز در مورد مردی که می‌نشـیند و یکی از پاهایش را بر دیگری می‌گذارد سوال کردم، پس گفت: هیچ مشکلی نیست؛ همانا فقط این چیزی است که یهود از آن کراهت دارند که گفتند: به درستی که او (خداوند) آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس روز شنبه بر آن استیلا یافت، پس به این حالت نشست (ابن‌ابی‌شیبه، ۱٤۲۵: ٤۱۰/۸).

۲. از معاذبن معاذ از حبیب نقل شـده که گفت: محمد (بن سیرین الانصـاری) مرا دید در حالی که پای راسـتم را روی ران چپم گذاشـته بودم. پس گفت: همانا یهود بر کراهت این حالت تبانی کرده‌اند؛ پس من آن را برای حسـن (بصری) ذکر کردم و او گفت: یهود این (نوع نشـستن) را کراهت داشـتند، پس مسلمانان با آنان مخالفت کردند (ابن‌ابی‌شیبه، پیشین: ٤۱۱).

با این حال حدیثی که به رد این نوع نشستن اشاره دارد عبارت است از اینکه از مغیره از ابراهیم نقل شـده که او کراهت داشـت از اینکه مرد بنشـیند و پاشـنه پایش را بر ران بگذارد و می‌گفت که آن تورک است (همان، ح۲۵۹۱٦) همچنین از لیث از مجاهد نقل شده که او هم از این حالت نهی کرد (همان، ح۲۵۹۱۷).

طبیعتاً در مقام جمع میان این روایات می‌توان گفت: هرچند توصیه‌ای برای این نوع از نشستن وجود ندارد؛ اما ممکن است در مواردی به‌خصوص در زمان خستگی و از باب اضطرار، اشکالی در این نوع نشستن وجود نداشته باشد. البته اگر کراهت مجاهد و ابراهیم از این نوع از نشستن را مطلق بدانیم، با تلقی سایرین از علمای اهل‌سنّت و نیز فرمایش امامان شیعه‌ﷺ ناسازگار خواهد بود. نکته قابل توجهی که در نقل از حسـن بصری وجود دارد این است که شاید انجام این عمل از سوی مسلمانان علی رغم مورد توصیه نبودن آن، از جهت دیگری یعنی مخالفت با یهود باشد که با این فرض، جنبه دیگری برای رجحان این شکل از نشستن معرفی شده است.

تورک در نماز

به‌دلیل اختلاف در معنای تورک و تقسیم‌بندی آن به دو نوع مستحب و مکروه، لازم است به بررسی این نوع نشستن در نماز خواندن نیز پرداخته شود. در برخی منابع شیعه از ابی‌بصیر نقل شده است که امام صـادق‌ﷺ فرمود: هنگامی که به نماز ایستادی، بدان که در پیشـگاه خداوندی، اگر او را نمی‌بینی، بدان‌که او تو را می‌بیند. پس به نمازت توجه کن. آب بینی و آب دهان مینداز و انگشـتانت را نشـکن و تورک ننما که گروهی به‌جهت انگشت شکستن و تورک در نماز، کیفر شدند (طوسی، ۱۳٦٤: ۳۲۵/۲).

لازم به ذکر اسـت طریحی در توضـیح حدیث فوق از امام صـادق‌ﷺ که مبتنی بر نهی از تورک در نماز می‌باشد، واژه «تَوَرُّک» را این‌گونه معنا کرده است؛ با توجه به اینکه در متن حدیث «لا تورّک» آمده

است تورک دو گونه است، یکی مستحب و دیگری مکروه است: گونه مستحب چنین است که بر سرین چپ می‌نشیند و هر دو پایش را از زیر خود خارج می‌سازد، پای چپ را بر زمین و روی پای راست را بر کف پای چپ می‌نهد و نشمینگاهش را به زمین می‌رساند و تورک مکروه آن است که در حالت ایستادن در نماز، دستانش را بر سرین خود بگذارد که از آن در حدیث نهی شده است. ورک به بالای ران (سرین) گفته می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۹۷/۵).

شیخ صدوق با توجه به روایت فوق در آداب نماز می‌گوید: «...تورّک مکن که خداوند عزوجل قومی را به‌خاطر همین عمل معذب ساخت، و در میان آنان مرسوم بود که هرگاه کسی از نماز خسته می‌شد، دستان خود را بر بالای ران‌هایش (سرین) تکیه می‌داد (صدوق، ۱٤۰٦: ۲۱۳/۱).

شیخ صدوق همچنین در حدیث دیگری در همین رابطه روایتی را از حماد بن عیسی آورده که وی در مورد نحوه نشستن امام صادقؑ در نماز نقل کرده است که امامؑ بر ران چپ نشست و پشت پای راست را بر کف پای چپ نهاد (همان، ۲۱۱-۲۱۲).

در این باره به روایتی نسبتا طولانی دربارۀ جزئیات کیفیت نماز رسول خداﷺ در منابع اهل‌سنّت برخورد کرده که آن حضرت را در زمان تشهد نمازشان به‌حالت تورک مشاهده کرده‌اند که به آن اشاره خواهد شد.

محمد بن عمرو بن عطا: شنیدم ابوحمید ساعدی در میان ده نفر از اصحاب پیامبر خداﷺ که از جمله آنان ابوقتاده بود، گفت: من از همه شما به نماز پیامبر خداﷺ داناترم. گفتند: چطور؟ به خدا سوگند تو نه بیشتر از ما با پیامبر بوده‌ای و نه پیشتر. گفت: چرا، گفتند: عرضه کن. گفت: پیامبر خداﷺ هنگامی که به نماز می‌ایستاد دستانش را تا برابر شانه‌هایش بالا می‌آورد، سپس تکبیر می‌گفت تا اینکه هر استخوان در جای خودش راست می‌شد و پس از آن به قرائت می‌پرداخت. سپس تکبیر می‌گفت و دستانش را تا برابر شانه‌هایش بالا می‌آورد. سپس رکوع می‌کرد و کف دستانش را بر زانوانش می‌نهاد. سپس خود را کشیده و صاف می‌کرد بی‌آنکه سرش را پایین اندازد و یا کج کند و هنگامی که سر از رکوع برمی‌داشت، می‌گفت: خداوند به کسی که او را می‌ستاید، گوش می‌دهد. سپس دستانش را تا برابر شانه‌هایش کشیده و راست بالا می‌آورد و تکبیر می‌گفت. سپس به زمین می‌افتاد و دستانش را از پهلوهایش دور می‌نمود. سپس سر بر می‌داشت و پای چپش را خم کرده، بر آن می‌نشست. در سجده، انگشتان پایش را باز می‌نمود و پس از سجده تکبیر می‌گفت و بر می‌خاست و پای چپش را خم کرده رویش می‌نشست، تا هر استخوانی به جای خود باز گردد. سپس در سجده دیگر نیز چنین می‌کرد. هنگام برخاستن از هر دو رکعت تکبیر می‌گفت و دستانش را تا برابر شانه‌هایش بالا می‌آورد؛ همان‌گونه

که در آغاز نماز می‌کرد. در بقیه نماز هم اینها را انجام می‌داد تا اینکه در سجده‌ای که پس از آن سلام نماز بود، پای چپش را عقب می‌کشید و بر سرین و طرف چپ بدنش می‌نشست. (اصحاب) گفتند: راست گفتی، اینگونه نماز می‌خواند[1] (ابی‌داوود، ١٤٢٦: ح٧٣٠؛ بیهقی، ١٤٢٤: ١٠٥/٢).

ازهری در «تهذیب اللغة» می‌گوید: تورک در نماز دو نوع است: سنة و مکروه. پس اما سنة به این معنا است که در تشهد آخر پاهای خود را خم کرده و نشیمنگاهش را به زمین بچسباند و مکروه آن است که در نماز دستانش را بر سرین خود بگذارد در حالی که ایستاده یا نشسته است (ازهری، ٢٠٠١: ١٩٢/١٠).

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه شیخ صدوق و شیخ طوسی هر یک در کتب منتسب به خود دو نوعِ سنّت گونه و مذمت شده تورک در نماز را از ناحیه ائمه‌ﷺ گزارش کرده‌اند و همچنین با دقت نظر در معنای مشهور تورک از میان معانی متعدد در بین لغت‌شناسان می‌بایست بین معانی تورک در نماز تفاوت قائل شد؛ به این صورت که یکی به‌معنای بر ران نشستن است که مستحب بوده و نوع دیگر به‌معنای دست بر سرین گذاشتن است که مکروه می‌باشد.

۴. عدم تَرَبُّع

در میان انواع نشستن پیامبرﷺ در روایات، یکی از حالاتی که عدم انجام آن در سیره رفتاری ایشان گزارش شده، نشستن به‌حالت تربع است «...وَ **لَمْ یرَ مُتَرَبِّعاً قَطُّ**»؛ به همین منظور، مطابق با حدیث مطرح شده ذیل کافی شریف مبنی بر عدم نشستن پیامبرﷺ به‌حالت تربع، در منابع اهل‌سنّت حدیث زیر آمده است:

از لیث از طاووس نقل شده است او از نشستن به‌حالت تربع کراهت داشت و می‌گفت نشستن مستبدان است[16] (ابن‌ابی‌شیبه، ١٤٢٥: ١١٠/٣).

همان طور که بیان شد قسمت انتهایی حدیث منقول از کتاب کافی به عدم انجام نوعی از نشستن توسط رسول خداﷺ اشاره کرده و از لفظ «**متربع**» استفاده نموده است. به همین منظور، در ابتدا به بررسی لغوی این کلمه در کتب لغت و سپس در منابع حدیثی فریقین پرداخته خواهد شد.

معنای لغوی تربع

طریحی در «مجمع البحرین» می‌گوید: تربع در نشستن یعنی به‌حالت مربع نشست؛ به این معنا که (شخص) روی نشیمنگاه خود بنشیند و زانوی راستش را به‌سمت راست و پا (قدم) راست خود را به‌سمت

---

۱. ترجمه از محمدی ری شهری، ۱۳۷۷: ص۸۷

چپ خود گسترش دهد و (در مورد) سمت چپ بالعکس[1] (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۳۱/٤). همچنین در کتاب لغت فارسی نیز تربع را چهارزانو نشستن معنا کرده‌اند (دهخدا، ۱۳٤۱: ۱۰۹۳/۵و ۸، ٥٦٥).

تربع در احادیث فریقین

با جستجو در منابع حدیثی و غیرحدیثی فریقین به نظرات متفاوتی پیرامون لفظ «**متربع**» بر خورد کرده که به آنها اشاره خواهد شد.

ملاصالح مازندرانی در شرح عبارت (**و لم یر متربعا قط**) از حدیث (۳۷۲۲) کافی می‌نویسد: تربع در نشستن یعنی به‌حالت مربع نشست؛ به این معنا که روی نشیمنگاه خود بنشیند و زانوی راستش را به‌سمت راست و پا (قدم) راست خود را به‌سمت چپ خود گسترش دهد و همچنین زانوی چپ را به‌سمت چپ و پا (قدم) چپ را به‌سمت راست خود گسترش دهد[2] (مازندرانی، ۱٤۲۹: ۱۳۸/۱۱).

عظیم آبادی در شرح حدیث (٤٨٥٠) سنن ابی‌داوود[3] در توضیح عبارت (**تَرَبَّعَ فِي مَجْلِسِهِ**) آورده است: تربع در نشستن یعنی به‌حالت مربع نشست؛ به این معنا که روی نشیمنگاه خود بنشیند و زانوی راستش را به‌سمت راست و پای (قدم) راست خود را به‌سمت چپ خود گسترش دهد و (در مورد) سمت چپ بالعکس (این حالت)[15] (عظیم آبادی، ۱٤۲٦: ۲۲۳٤).

در ادامه، تربع و عدم انجام آن توسط پیامبر اکرمﷺ در نشستن، نماز خواندن و بعد از آن و غذا خوردن در منابع حدیثی شیعه و اهل‌سنّت بررسی خواهد شد.

عدم تربع در نماز

شعبه گفت: از حکم در مورد تربع در نماز سوال کردم و او از آن کراهت داشت و گفت گمان می‌کنم ابن‌عباس هم از این حالت کراهت داشت (بیهقی، ۱٤۲٤: ج۲/ص٤۳٤، ح۳٦٦۷).

ابوعبدالله حافظ به سند خود از ابن‌مسعود نقل کرده است که گفت: اینکه بر زغال سنگ (تکه‌ای از آتش) بنشینم، دوست داشتنی‌تر است از اینکه در نماز به‌حالت تربع بنشینم. (البته ادیبان عراق با ابن‌مسعود در این مسئله مخالفت کردند و گفته‌اند قیام در نماز نشسته، به‌حالت تربع است.) (همان، ح۳٦٦۸)

---

۱. «تربع فی جلوسه: جلس متربعا، و هو أن یقعد علی ورکیه و یمد رکبته الیمنی إلی جانب یمینه و قدمه إلی جانب یساره و الیسری بالعکس [ربع]».

۲. «تربع فی مجلسه جلس مربعا و هو أن یقعد علی ورکیه و یمد رکبته الیمنی إلی جانب یمینه و قدمه الیمنی إلی جانب یساره و یمد رکبته الیسری إلی جانب یساره و قدمه الیسری إلی جانب یمینه».

۳. «عَنْ جابربن سَمُرَةَ، قَالَ: كَانَ النَّبِيﷺ إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ تَرَبَّعَ فِي مَجْلِسِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسْنَاءَ».

تربع در نماز

در برخی منابع فریقین احادیثی مشاهده می‌شود که در آنها به نشستن پیامبرﷺ و ائمه معصومینﷺ در نماز و یا بعد از آن به‌حالت تربع اشاره دارد که به تفکیک بررسی خواهد شد.

جواز تربع در نماز

این احادیث در منابع شیعه عبارت است از:

۱. از حمران بن أعین روایت کرده‌اند که او از یکی از دو امام (یعنی امام باقر یا امام صادق) ﷺ روایت کرده است که آن حضرت فرمود: هرگاه پدرم نشسته نماز می‌خواند، چهارزانو می‌نشست؛ و چون به رکوع می‌رفت پاهای خود را کج می‌کرد (یا دوزانو می‌نشست) (صدوق، ١٤٠٦: ٢٥٤/١؛ طوسی، ١٣٦٤: ١٧١/٢، با سند الحسین بن سعید عن فضالة عن أبان عن عبدالرحمن بن ابی‌عبدالله عن حمران بن أعین، عن أحدهما علیه‌السلام؛ حر عاملی، ١٤٠٩: ٥٠٢/٥)

۲. معاویة بن میسرة روایت کرده است که از امام صادقﷺ پرسیده: آیا شخص می‌تواند در حالی که چهارزانو نشسته و پاهایش را دراز کرده (یا از هم گشوده) نماز بخواند؟ آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد (صدوق، پیشین: ح١٠٥٠؛ طوسی، ١٣٦٤: ١٧٠/٢، با سند سعد عن احمد بن محمد عن ابن‌أبی نصر عن حماد بن عثمان بن معاویة بن میسرة؛ حر عاملی، پیشین: ح٧١٧٠).

ضمنا روایت دیگری در همین زمینه قابل مشاهده است که بیان کننده جواز نماز به‌صورت چهارزانو یا هر صورت دیگر در حالت اضطرار می‌باشد؛ امام صادقﷺ دربارهٔ نماز در کجاوه (سایبانی که بر روی شتر یا چهارپا می‌بندند) و مانند آن فرمود: چهارزانو و یا در حالتی که پاها را دراز کرده‌ای و یا به هر صورت دیگری که برایت میسّر است نماز را به‌جا آور (صدوق، پیشین: ح١٠٥١؛ طوسی، ١٣٦٤: ٢٢٨/٣؛ حر عاملی، پیشین: ح٧١٧٢).

لازم به ذکر است که علامه محمدتقی مجلسی در «روضة المتقین» که شرحی بر کتاب «من لا یحضره الفقیه» شیخ صدوق می‌باشد در ذیل احادیث (١٠٤٩-١٠٥١) آورده است:

شیخ به سند صحیح روایت کرده است از حمران از حضرت امام محمدباقر یا حضرت امام جعفرصادقﷺ که فرمودند پدرم سیدالساجدین یا باقرالعلومﷺ وقتی که نشسته نماز می‌خواندند، مربع می‌نشستند و چون به رکوع می‌رفتند پاهای خود را کج می‌کردند، و مراد از تربیع این است که زانوها را از زمین بردارند و کف پاها و نشستگاه بر زمین باشد. مراد از میل پاها آن است که پاها در زیر بدن باشند و زانوها بر زمین باشند و زور بر شکم پاها داشته باشد و واجب است آن قدر کج شود که در حالت رکوعِ ایستاده، کج می‌شد و یا مستحب است آن مقدار که سرش هم‌راستای زانوها شود؛ چون

اخبار بسیار وارد شده است که به هر نحو که می‌خواهد بنشیند و البته این استحباب، هم شامل نافله و هم فریضه با عذر است (طوسی، ١٣٦٤: ٣، ٢٢٨؛ مجلسی، ١٤٢٩: ١٤٣/٤-١٤٤؛ مجلسی، ١٤١٤: ٣٢٠/٤-٣٢١).

و به سند صحیح از ابن‌میسره که کتابش معتمد بوده نقل شده است که او از حضرت امام جعفرصادق﵇ سؤال کرد که آیا مرد نشسته می‌تواند به‌صورت چهار زانو، یا مربع - به تفسیری که سابقا گذشت- و یا اینکه پاها را دراز کند نماز به جا آورد؟ حضرت فرمودند که باکی نیست؛ اگر چه چهارزانو نشستن کراهت دارد و لیکن در بعضی از اخبار وارد شده که چهار زانوی مکروه آن است که چهارزانو بنشیند و یك پا را بر دارد و بر بالای زانوی دیگر گذارد که این نشستن متکبّران است. (مجلسی، ١٤٢٩: ١٤٣/٤-١٤٤؛ مجلسی، ١٤١٤: ٣٢١/٤).

لازم به ذکر است از مفهوم ترکیب به‌کار رفته در عبارت علامه مجلسی بر می‌آید که چهار زانوی غیرمکروه هم داشته باشیم؛ اما خود ایشان در ادامه برداشت‌شان از روایت مطرح کردند که احتمالا تعبیر روایت به این صورت است که این نوع کراهتش بیشتر بوده نه اینکه چهار زانوی غیرمکروه هم داشته باشیم (همان).

و به اسانید صحیح از آن حضرت﵇ نقل شده است که در مورد نماز در کجاوه و امثال آن فرمودند که چهارزانو و حالتی که پاها را دراز کرده‌ای و به هر نحو که ممکن است، نماز را به جا بیاور؛ و اشعاری دارد که چون این نوع نشستن با مشقت همراه بوده شامل نمازهای نافله می‌شود چنان‌که در اخبار صحیحه به‌طور صریح آمده است که نماز نافله را هم در محمل و هم به‌صورت پیاده در راه رفتن و هم در سفر و حضر به‌صورت سواره نیز می‌توان خواند (مجلسی، ١٤١٤: ٣٢٢/٤).

البته در مورد تربع به‌عنوان عملی مستحب در برخی از حالات نماز از جمله هنگام قرائت برای کسی که به‌دلیل ناتوانی، نشسته نماز می‌خواند و همچنین برای بانوان در حالت تشهد و یا هر زمان دیگری که می‌نشیند، سخن به میان آمده است؛ اما به‌دلیل برداشت متفاوت از معنای این کلمه در بحث تربع، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است که ذیلا به آن اشاره خواهد شد:

الف. برخی چون شهید ثانی «تربع» در نشسته نماز خواندن را به «جلوس قرفصاء» تعبیر کرده است؛ به این معنا که شخص به‌سبب ناتوانی یا خواندن نافله نشیمنگاه و کف پاها را بر زمین گذارده و ران‌ها و ساق‌ها را بلند کند (شهید ثانی، ١٤١٢: ٨٣/١).

لازم به ذکر است که این معنا به مشهور نیز نسبت داده شده است. آیت الله خوئی در کتاب شرح عروة الوثقی در مورد مسأله شماره (٣١) تحت عنوان (**من یصلی جالساً یتخیر بین أنحاء الجلوس**) آورده

است کسی که به‌صورت نشسته نماز می‌خواند در نحوهٔ نشستن مخیر است و مستحب است که به‌حالت جلوس «قرفصاء» بنشیند؛ به این معنا که ران‌ها و ساق‌ها را بلند کند و هنگامی که خواست رکوع کند پاهایش را خم کند (دوزانو) و اما مستحب است که بین دو سجده و موقع تشهد «تورک» کند (خوئی و دیگران، ۱٤۲۱: ۲۵۹/۱٤-۲٦۰).

ب. برخی از آن جهت که تعریف شهید ثانی از «تربع» به‌معنای «**جلوس قرفصاء**»، در روایات و کلام اهل لغت و نیز قدما نیامده، بر آن اشکال وارد کرده‌اند. به همین دلیل عده‌ای مراد از آن را در نماز، همان دوزانو نشستنی که در حال تشهد یا نشسته نماز خواندن در میان مردم متعارف است، دانسته و آن را به‌معنای نشستن بر ران و جمع کردن پاها به یک طرف که از آن به «تورک» یاد می‌شود، گرفته‌اند (همدانی، بی‌تا، ۵۲۷/۲).

ج. عده‌ای دیگر نیز «تربع» را همان چهارزانو نشستنی که در کتب لغت آمده است، معنا کرده‌اند (کاشف الغطاء، بی‌تا، ۱۷۵/۳). در ادامه به احادیث این دسته در منابع اهل‌سنّت اشاره خواهد شد:

۱. ابوعبدالله حافظ به سند خود از عایشه نقل کرده است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که به‌حالت تربع نماز می‌خواند (بیهقی، ۱٤۲٤: ٤۳۳/۲).

۲. از عامربن عبدالله بن زبیر از پدرش نقل شده که گفت: رسول خداﷺ در نماز می‌نشست، پای چپ خود را بین ران و ساقش قرار می‌داد و پای راست خود را باز می‌کرد؛ مگر در زمان نشستن برای تشهد و شاید این به‌خاطر داشتن درد در ایشان بود و خدا می‌داند (همان، ٤۳٤).

۳. حمید طویل نقل کرده که بکربن عبدالله را دیده که به‌حالت تربع نماز خوانده است (برخی گفته‌اند در حالت بیماری به این حالت نماز خوانده است) (همان).

٤. از عبدالله بن دینار نقل شده که از عبدالله بن عمر شنیده است که مردی در کنارش نماز خوانده و در موقع نشستن، تربع کرده و پاهایش را خم کرده است که پس از نماز، او (عبدالله بن عمر) به آن مرد ایراد می‌گیرد. پس مرد می‌گوید که تو هم این عمل را انجام دادی و عبدالله بن عمر در جواب می‌گوید که من به‌جهت مشکل این کار را کردم (مالک بن انس، ۱٤۰٦: ۸۹/۱).

در توضیح عبارت (تَرَبَّعَ وَ ثَنَى رِجْلَيهِ) در پاورقی کتاب موطأ مالک آمده که باجی گفته است تربع دو نوع می‌باشد: ۱. پاها را مخالف هم کند، به این صورت که پای راست را زیر زانوی چپ و پای چپ را زیر زانوی راست بگذارد؛ ۲. پاها را به یک طرف ببرد (خم کند)، به این صورت که پای چپ، زیر ران و ساق راست باشد و همچنین پای راستش را خم کند؛ به‌طوری که نزدیک نشیمنگاه راست قرار گیرد و این عبارت در حدیث، مشتبه بین این دو معنا است (مالک بن انس، پیشین: پاورقی ص۸۹).

۵. از مغیرة بن حکیم نقل شده که او عبدالله بن عمر را دیده که در بین دو سجده در نماز بر سینه پاهایش می‌نشیند. پس زمانی که نماز را تمام کرد علت آن را ذکر کرد و گفت: همانا این از سنّت نماز نیست و من فقط این عمل را به‌سبب اینکه مشکل داشتم، انجام دادم (مالک بن انس، پیشین: ۸۹).

٦. از عبدالله بن عبدالله بن عمر نقل شده که عبدالله بن عمر را دیده که در نماز، زمانی که نشسته به‌حالت تربع بوده و سپس گفته است، همانا سنّت نماز این است که پای راست خود را بالا ببری و پای چپت را خم کنی؛ ولی چون پاهای من تحمل این کار را نداشت به‌حالت تربع نشستم (مالک بن انس، پیشین: ۸۹-۹۰).

۷. قاسم بن محمد نقل کرده که عبدالله بن عبدالله بن عمر، نشستن در موقع تشهد را با توجه به فعل پدرش به او نشان داده است، به این صورت که پای راست را بالا برده و پای چپ را خم کرده و بر ران چپش نشسته است و نه بر قدم‌هایش (مالک بن انس، پیشین: ۹۰).

به نظر می‌رسد آنچه در جمع بندی روایات وارده در اهل‌سنّت قابل ذکر می‌باشد این است که گزارش‌ها در احادیث منقول از عامه نشان‌دهنده تربع به‌عنوان یکی از حالت‌های عمومی و سنّت گونه در نماز نبوده؛ بلکه از این نوع نشستن در مواقع بیماری و درد جسمانی استفاده می‌شده که ناشی از حالت اضطرار بوده است.

جواز تربع بعد از نماز و هنگام دعا

در مورد تربع بعد از نماز در برخی منابع شیعه چنین آمده است: امام باقر﵇ فرمود: رسول خدا ﷺ چون از تشهد و سلام نماز فارغ می‌شد (جهت تعقیبات نماز) چهارزانو می‌نشست و... (نوری، بی‌تا، ۵۲/۵-۵۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۱، ۱۷۲). در برخی از منابع اهل‌سنّت هم به این موضوع اشاره شده است:

۱. جابربن سمره نقل کرده است: پیامبر ﷺ زمانی که نماز صبح را می‌خواند به‌حالت تربع می‌نشست تا اینکه آفتاب طلوع می‌کرد (ابی‌داوود، ١٤٢٦: ح٤٨٥٠؛ بیهقی، ١٤٠٨: ١٠٣-١٠٤).

۲. از عامربن عبدالله بن زبیر از پدرش نقل شده که گفت: پیامبر ﷺ را دیدم که دعا می‌کرد و دستانش را بر زانوهایش گذاشته در حالی که او به‌حالت تربع نشسته بود (بیهقی، ١٤٢٤: ٤٣٣/٢).

در مقام جمع میان احادیث فریقین در موضوع نشستن به‌حالت تربع و یا عدم انجام آن، چند احتمال قابل طرح خواهد بود؛ همان طور که برخی عنوان کرده‌اند، چنانچه نشستن و عدم نشستن به‌حالت تربع مشترک لفظی میان چند معنا و چند گونه نشستن باشد، در این صورت با دو طیف از احادیث روبه‌رو بوده که تنها در لفظ با یکدیگر اشتراک خواهند داشت نه معنا؛ زیرا تعدد معنایی ناظر بر این کلمه ما را به این نتیجه می‌رساند که در برخی احادیث، انجام این نوع از نشستن گزارش و دیده

شـده و در برخی دیگر بر عدم انجام آن تأکید شـده اسـت و حال آنکه نمی‌توانیم اشـتراک لفظی تربع و تعدد معنایی آن را در لغت بیابیم. وجه احتمالی دیگر، نادیده گرفتن موارد محدود و انگشـت شـمارِ نشسـتن به‌حالت چهارزانو از ناحیه پیامبرﷺ اسـت که در میان ده‌ها هزار باری که ایشـان نشسـته و برخاسته‌اند، می‌تواند در حکم عدم به شمار آمده به‌گونه‌ای که تعبیر دیده نشدنِ این حالت از نشستن در رفتار نبی مکرم اسلام قابل صدق باشد (محمدی ری شهری، ۱۳۹٤: ۱۲٦/۳-۱۲۷).

غذا خوردن در حالت تربع

دین مبین اسلام برای هر کاری که به زندگی بشر ارتباط پیدا می‌کند، آداب مخصوصی قرار داده که در روایات معصـومینﷺ تبلور یافته اسـت؛ یکی از این آداب، نحوه نشسـتن شـخص در هنگام غذا خوردن اسـت؛ در میان انواع نشسـتن در هنگام غذا خوردن، یکی از حالاتی که در روایات قابل بحث است، نشستن و عدم نشستن به‌حالت تربع بوده که به تفکیک بررسی خواهد شد.

عدم تربع در هنگام غذا خوردن

احادیثی در باب آداب نشستن بر سر سفره در کتب حدیثی شیعه نقل شده است که در آن احادیث، معصومﷺ نشستن به‌حالت تربع را مبغوض خداوند دانسته است:

۱. از امام صادقﷺ نقل شده که امام علیﷺ فرمود: بر سر سفره به‌سان غلام و بنده بنشینید و یک پا را بر روی پای دیگر نگذارید و چهارزانو ننشینید؛ چراکه خدای عزوجل این‌گونه نشستن و صاحب آن را دشـمن می‌دارد (برقی، ۱٤۱٦: ۲۲۵/۲؛ ابن‌شـعبه حرانی، ۱٤۲۳: ۷۸ ؛ کلینی، ۱٤۳۰: ۳۰۲/۱۲؛ صدوق، ۱٤۰۳: ٦۱۹؛ فیض کاشانی، ۱٤۰٦: ٤۸٤/۲۰؛ حر عاملی، ۱٤۰۹: ۲۵۷/۲٤).[1]

۲. امام علیﷺ فرمود: مثل شـاهان، تکیه زنان مخور و (در حال خوردن) نیز چهارزانو منشـین (مغربی، ۱۳۸۵: ۱۱۹/۲؛ مجلسی، ۱٤۰۳: ۳۸۹/٦۳).

جواز تربع در هنگام غذا خوردن

در عین حال حدیث دیگری در همین باب از کتب شیعه آمده است که در آن غذا خوردن امام صادقﷺ بر سر سفره را با لفظ تربع گزارش کرده است: در روایتی که حلبی بن أبی‌شعبه از پدرش کرده چنین گفته که پدرم گفت: امام صـادقﷺ را دیدم که چهارزانو نشسـته و غذا می‌خورد (برقی، ۱٤۱٦: ۲٤٦/۲، ح۱۷٦۷؛ کلینی، ۱٤۳۰: ۲۹۹/۱۲؛ فیض کاشانی، ۱٤۰٦: ٤۸۳/۲۰، ح۱۹۸۲۹؛ حر عاملی، ۱٤۰۹: ۲٤۹/۲٤).

---

۱. در المحاسن و وسائل الشیعه عبارت «لا یتربع» بدون «لا» آمده است.

لازم به ذکر است علامه مجلسی در کتاب «مرآة العقول» در شرح حدیث (۱۱۵۷۲) از کافی شریف آورده است: مرحوم والد (ملّامحمّدتقی مجلسی) گفته است که تربّع، به سه معنا است: اوّل: دوزانو نشستن که مستحب است شخص، وقتی نمازش را نشسته می‌خواند، در حال قرائتش چنان بنشیند. دوم: چهارزانو نشستن. سوم: این که چهارزانو بنشیند و یکی از پاهایش را روی دیگری بگذارد. خوردن در حالت نخست، اشکالی ندارد. در حالت دوم، خلاف مستحب است و در حالت سوم، مکروه است (مجلسی، ۱۳۶۳: ۷۶/۲۲). اما من (محمدباقر مجلسی) می‌گویم: علی الظاهر، حالت نخست، خلاف مستحب است و دو حالت دیگر مکروه هستند؛ چراکه «تربّع»، شامل این دو حالت می‌شود، با آن که ظاهر روایت خصال و تحف العقول، مغایرت [این دو حالت با هم] یا اعمّیت است.

شهید اول در «الدروس» می‌گوید: غذا خوردن و انجام‌دادن هر کاری در حالت تربّع، مکروه است و مستحب است که روی پای چپ بنشیند. برخی تربّع مکروه را قراردادن یکی از دو پا بر روی ران پای دیگر هنگام نشستن که مانند نشستن پادشاهان متکبر است، دانسته‌اند. همچنین در «القاموس» آمده است: تربّع در نشستن، خلاف جثا (زانو زدن) و أقعی[1] (چمباتمه زدن) است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۴/۶۳؛ محمدی ری شهری، ۱۳۹۱: ۴۹۶/۴-۴۹۷).

در کتاب جواهر الکلام نیز بعد از ذکر حدیث (۳۷۲۲) کافی شریف در توضیح «تربع» آمده است: شاید معنای تربیع بنا بر آنچه در مجمع البیان آمده است این است که روی نشیمنگاه خود بنشیند و زانوی راستش را به‌سمت راست و پا (قدم) راست خود را به‌سمت چپ خود گسترش دهد و همچنین زانوی چپ را به‌سمت چپ و پا (قدم) چپ را به‌سمت راست خود گسترش دهد؛ بلکه (این) همان

---

۱. در معنای «اقعاء» اختلاف نظر است: برخی «أقعی فی جلوسه» را این طور معنا می‌کنند: بر پایین پشت خود تکیه زد، یا بر گوشت سرین (نشیمنگاه) نشست و دو ساق و دو ران خود را بالا آورد همان‌گونه که سگ می‌نشیند (المعجم الوسیط، ۱۹۸۹: ۷۵۰/۲)؛ فقها نیز به‌معنای گذاشتن نشیمنگاه بر زمین دانسته‌اند، چنان‌که هر دو ساق پنهان باشد و دو طرف نشیمنگاه بر دو پاشنه نهاده شده باشد که البته کراهت این حالت مشهور است.

در این باره حدیثی از عمرو بن جمیع از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که ایشان فرمودند: اشکالی نیست در «اقعاء» در میان دو سجده هنگام اداء نماز و میان رکعت اوّل و دوم و میان رکعت سوم و چهارم، و هرگاه امام جماعت تو را در جایی که واجب است بایستی نشاند، پس «تجافی» (یعنی انگشتان دست و سینهٔ پا را بر زمین گذار و زانوها را بلند بنما) و جایز نیست «اقعاء» در موقع دو تشهّد، مگر از جهت بیماری؛ زیرا شخص بر سرین نشسته، جالس (نشسته) نیست، همانا بعضی از (بدن) خود را بر بعضی دیگر نهاده و «اقعاء» آن است که در تشهّد بر دو پاشنه پای خود بنشیند و اما غذا خوردن در حال «اقعاء» ایرادی ندارد؛ چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در چنین حالی غذا میل می‌فرمود (شیخ صدوق، ۱۴۳۱: ۴۱۳-۴۱۴).

چیزی است که از جواهری، زمخشری، فقه ثعالبی و دیگران نیز نقل شده است و شاید این همان چیزی باشد که روایت ابی‌بصیر از امام صادق﵇ از امام علی﵇ بر آن گواه است مبنی بر اینکه امام علی﵇ فرمود: «بر سر سفره به‌سان غلام و بنده بنشینید و یک پا را بر روی پای دیگر نگذارید و چهارزانو ننشینید؛ چراکه خدای عزوجل این‌گونه نشستن و صاحب آن را دشمن می‌دارد». اما تربیع ذکر شده در نماز، غیر آن است و به‌معنای بلند کردن ران‌ها و ساق‌ها (از زمین) است مانند نشستن عبد که آماده برخاستن است و ظاهر این است که نشیمنگاه بر زمین نباشد که در غیر این صورت از (اقعاء: چمباتمه زدن) است که در موردی از آن نهی شده است؛ شاید تقویت کرده باشد کسی را که در تفسیرش بر بلند کردن ران‌ها و ساق دو پا اکتفا کرده است؛ اما آنچه در بیش از یک مورد نقل شده، مجوز قراردادن نشیمنگاه بر زمین است که برای آن وجهی است و اشکالی ندارد که تربیع دارای معانی متعددی باشد؛ در القاموس آمده تربع در نشستن خلاف نشستن به‌حالت جَثِیّ و اِقعاء است و مبنای این سخن همان چیزی است که در الحدائق آمده مبنی بر اینکه تربع غیر از این دو حالت از انواع نشستن است (نجفی، ۱۳٦۲: ۲۲٤/۱۲-۲۲۵).

همان طور که بیان شد گونه‌ای از روایات وارده در زمینه تربع، غذا خوردن را در این حالت، مکروه و مورد بغض خداوند دانسته‌اند؛ این در حالی است که روایتی در برخی کتب معتبر شیعه جواز همین حالت را از ناحیه معصوم﵇ گزارش می‌کند. بنا بر نظر نویسنده در تلاش برای جمع روایات مطرح شده، چند گونه احتمال متصور است؛ ممکن است تلقی و برداشت عموم از این حالتِ نشستن در اثر گذر زمان دچار دگرگونی شده باشد؛ به‌طوری که این تغییر نگرش عمومی قادر است حکم وارده در روایت را تغییر دهد؛ بر این اساس، می‌توان روایات دال بر نکوهش نشستن به‌حالت تربع در غذا خوردن را ناشی از حالت استکباری، بزرگ‌منشی و شاهانه‌ای دانست که در روحیه معنوی شخص ایجاد می‌شده است و روایت دال بر جواز را حاکی از تغییر برداشت سوء عموم مردم از این حالت با توجه به مرور زمان و فاصله‌ای نزدیک به صد و پنجاه سال از دوره پیامبرﷺ به امام جعفرصادق﵇ عنوان کرد.

وجه محتمل دیگر در جمع روایات مذکور این است که می‌توان موارد خلاف را حمل بر حالت اضطرار نیز دانست؛ وجه احتمالی سومی هم در این زمینه وجود دارد و آن حمل تربع بر معانی متعدد آن در کتب فقهی و شروح نگاشته شده است که به‌معنای دوزانو نشستن، چهارزانو نشستن و قراردادن یکی از دو پا بر روی ران پای دیگر ذکر شده است؛ بنا بر این احتمال می‌توان گفت چهارزانو نشستن به‌هنگام غذا خوردن مکروه است و چنانچه پا را بر روی زانو بگذارد، کراهت آن شدیدتر بوده زیرا به روش جباران معروف است. با توجه به مباحث پیشین در مبحث تربع، آنچه در این وجه سوم از وجوه احتمالی قابل تذکر بوده بیان این نکته است که برای این اشتراک لفظی و تعدد معنایی نمی‌توان شاهدی در لغت یافت، لذا این وجه از احتمالات ضعیف به شما می‌رود.

چهارزانو نشستن از منظر علم پزشکی[1]

محتمل است نهی از تربع در نشستن علاوه بر توجه به جهات اخلاقی، ناظر به برخی از آسیب‌های جسمانی که این‌گونه نشستن برای بدن انسان ایجاد می‌کند نیز باشد. مطالعات پزشکی در این زمینه نشان داده است که چهارزانو نشستن ممکن است باعث تغییر تحمل وزن یا بار بر بافت‌های نرم و ماهیچه‌ها بشود که در این صورت منجر به وضعیت‌های ناپایدار و آثار منفی مانند کاهش جریان خون، واریکوز (واریس) سیاهرگ و حالت تغییر یافته می‌شود. در همین راستا، نتایج مطالعات پارک و بائی نشان می‌دهد که نشستن به‌صورت چهارزانو برای مدت بیشتر از سه ساعت در روز، نه تنها ممکن است سبب شیب شانه‌ها و کج شدن لگن جانبی شود؛ بلکه می‌تواند سبب تغییر در وضعیت مهره‌ها هم بشود. بنابراین، نشستن به همین حالت بیشتر از سه ساعت بر وضعیت تنه و موقعیت سر اثر گذار است؛ اینها عواملی هستند که می‌توانند باعث ایجاد درد و تغییر در مفاصل شده و یا منجر به خم شدن ستون فقرات شوند (پارک و بائی، ۲۰۱٤).

مطالعه دیگری در همین زمینه نشان داده است که وضعیت چهارزانو سبب کش‌آمدگی مهره‌های پشت (توراسیک) و خمیدگی مهره‌های کمر (لومبار) شده که منجر به کاهش تحرک دیواره قفسه سینه و همچنین عدم تعادل ماهیچه‌های شکمی می‌شود؛ بنابراین از نشستن به‌حالت چهارزانو باید اجتناب شود (آهن و یون، ۲۰۱۹).

نتایج به‌دست آمده در پایان این بحث حاکی از این مطلب است که چهارزانو نشستن به‌دلیل آثار زیان بار وارده بر بدن از منظر علم پزشکی حالت مطلوبی تلقی نشده و از آن نهی شده است.

۵. اتکاء

اتکاء در غذا خوردن

در کتب حدیثی آدابی در مورد نحوه نشستن پیامبرﷺ بر سر سفره غذا گزارش شده که نشان از ادب حضور در این جنبه از زندگی‌شان داشته است؛ به همین سبب در این باب به تبیین سیره آن بزرگوار در منابع فریقین پرداخته خواهد شد. در ابتدا احادیثی که در کتب حدیثی شیعه به این موضوع پرداخته است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

---

۱. لازم به ذکر است چهارزانو نشستن در علم پزشکی در معنای لغوی آن به‌کار رفته است.

۱. امام صادق﵇ فرمودند: رسول خدا ﷺ از غذا خوردن در حالی که تکیه داده بودند، به شدت پرهیز می‌کردند؛ چراکه کراهت داشتند شبیه به پادشاهان شوند؛ ولی ما نمی‌توانیم چنین کنیم. هرگز آن حضرت از آغاز بعثت تا موقع از دنیا رفتن در حال تکیه‌دادن غذا نخورد؛ وقتی برای غذا سر سفره می‌نشست، زانوان و قدم‌های خویش را جمع می‌کرد و مثل نمازگزار حالت تشهد به خود گرفته، بر ران چپ خود تکیه می‌کردند، می‌فرمود: «من بنده‌ام پس چون بندگان می‌نشینم و چون بندگان غذا می‌خورم.» (برقی، ١٤١٦: ٢٤٦/٢؛ کلینی، ١٤٣٠، ٢٩٤/١٢، ح١١٥٦٤ و ٢٩٦، ح١١٥٦٦ و ٢٩٧، ح١١٥٦٩ و ٢٩٨، ح١١٥٧٠ و ٢٩٨، ح١١٥٧١).

۲. امیر المؤمنین امام علی﵇ فرمود: پیامبر خدا ﷺ هرگاه بر سر سفره می‌نشست، به‌سان بنده می‌نشست و بر ران چپ خود تکیه می‌داد (نوری، بی‌تا، ٢٢٨/١٦، ح١٩٦٧٣ و ٣٢٦، ح٢٠٠٤٣).

۳. پیامبر ﷺ از خوردن غذا در حال تکیه نهی فرمود، ایشان هرگاه غذا می‌خورد، یکی از پاهایش را از زانو خم می‌کرد و روی پای دیگرش تکیه می‌داد (نیم خیز می‌نشست) و می‌فرمود: «من مثل بنده می‌نشینم و مثل بنده غذا می‌خورم» (مغربی، ١٣٨٥: ١١٨/٢؛ مجلسی، ١٤٠٣: ٣٨٩/٦٣).

٤. بشیرِ دَهّان از امام صادق﵇ پرسید: آیا پیامبر خدا در حالی که به‌سمت راست یا چپش تکیه داده باشد، غذا می‌خورد؟ آن حضرت فرمود: «پیامبر خدا هیچ‌گاه در حال تکیه‌دادن به راست یا چپش غذا نمی‌خورد؛ بلکه مانند بنده می‌نشست» گفتم: چرا؟ فرمود: «به‌خاطر فروتنی برای خداوند عزوجل» (کلینی، ١٤٣٠: ٢٩٨/١٢؛ برقی، ١٤١٦، ٢٤٥/٢؛ مجلسی، ١٤٠٣، ٣٨٥/٦٣).

٥. امام علی﵇ فرمود: مثل شاهان، تکیه زنان مخور و (در حال خوردن) نیز چهارزانو منشین (مغربی، ١٣٨٥: ١١٩/٢؛ مجلسی، ١٤٠٣، ٣٨٩/٦٣).

٦. همچنین ایشان در حدیث دیگری نیز فرمود: بر سر سفره به‌سان غلام و بنده بنشینید و یک پا را بر روی پای دیگر نگذارید و چهارزانو ننشینید؛ چراکه خدای عزوجل این‌گونه نشستن و صاحب آن را دشمن می‌دارد (کلینی، ١٤٣٠: ٣٠٢/١٢).

از طرفی، در منابع اهل‌سنّت هم آمده است که رسول خدا ﷺ هرگز در حال تکیه‌دادن غذا نمی‌خورد (بخاری، ١٤٢٩: ح٥٣٩٨- ٥٣٩٩؛ خرگوشی، ١٤٢٤: ٣٤٥/٤) و می‌فرمود: همانا من عبد هستم و مانند عبد می‌خورم و بر زمین می‌نشینم (خرگوشی، ١٤٢٤: ٣٤١/٤) و یا پیامبر ﷺ هنگام غذا خوردن به‌حالت نیم‌خیز (آماده برخاستن) می‌نشست (صنعانی، ١٤٠٣: ٤١٥/١٠).

در احادیث دیگری آمده است که ایشان فرمود: در حال تکیه‌دادن غذا نخور (طبرانی، ١٤١٥: ١٤/١؛ ابن‌عساکر، ١٤١٥: ٤٠٨/٤٥؛ متقی هندی، ١٤٠٥: ٢٦٣/١٥ و یا این حدیث که فرمود: من در حالت

تکیه‌دادن غذا نمی‌خورم (بخاری، ۱٤۲۹: ح۵۳۹۸- ۵۳۹۹؛ ترمذی، ۱٤۲٦: ح۱۸۳۰؛ ابن‌ماجه، ۱٤۲٦: ح۳۲٦۲؛ ابن‌حنبل، ۱٤۲۱: ۵۸/۳۱؛ متقی هندی، ۱٤۰۵: ۲٦۱/۱۵).

همچنین ذکر شده است که پیامبرﷺ هنگام غذا خوردن به‌حالت تورک می‌نشستند؛ به‌طوری که پشت پای راست بر کف پای چپ قرار داشت و این به‌جهت تواضع و ادب بود (لحجی، ۱٤۲٦: ۹۹/۲).

نکته‌ای که در این قسمت قابل ذکر می‌باشد موضوع «تکیه ندادن» پیامبرﷺ است؛ همان طور که پیش‌تر و در باب ادب در نشستن عنوان کردیم حدیثی از جناب سلمان، هم در منابع شیعه و هم اهل‌سنّت ذکر شده بود مبنی بر اینکه ایشان بر پیامبرﷺ وارد شده و حضرت تکیه داده بودند و بعد به‌جهت احترام، بالش را برای سلمان گذاشته بودند. همچنین جابربن سمره نیز نقل می‌کند که بر پیامبرﷺ در خانه‌اش وارد شدم و او را دیدم در حالی که بر بالشی تکیه فرموده بود (ابی‌داوود، ۱٤۲٦: ح٤۱٤۳؛ شمس شامی، ۱٤۱٤: ص۱۵۳) این در حالی است که در همین قسمتِ نوع نشستن پیامبرﷺ در هنگام غذا خوردن آمده بود که ایشان هیچ‌گاه در هنگام غذا خوردن تکیه نمی‌داد. با توجه به مطالب ذکر شده و صرف نظر از اینکه در معنای تکیه‌دادن اختلاف نظر است؛ اما با در نظر گرفتن حدیث سلمان و جابربن سمره و دیدن پیامبرﷺ به این حالت به نظر می‌رسد که گاهی ایشان در حریم شخصی و محیط خانه تکیه می‌دادند و این‌طور نبوده که هیچ‌گاه تکیه نداده باشند؛ اما در محافل عمومی و بیرون و از جمله هنگام غذا خوردن این کار را نمی‌کردند. در رابطه با تکیه‌دادن ذکر چند حدیث در منابع شیعه و توضیحاتی دربارهٔ آنها ضروری به نظر می‌آید که در ادامه خواهد آمد.

۷. محمد بن مسلم می‌گوید: روزی بر امام باقرؑ وارد شدم و ایشان تکیه داده بود و غذا می‌خورد؛ در حالی که برای ما روایت می‌شد که این کار، مکروه است. من شروع به نگاه کردن به ایشان کردم. امامؑ مرا به غذایش تعارف کرد. چون (از خوردن) فراغت یافت فرمود: «ای محمّد! شاید در این فکری که پیامبر خدا از زمانی که خداوند، او را مبعوث کرد تا وقتی از دنیا رفت، هیچ چشمی او را ندید که در حال تکیه دادن، غذا بخورد؟».سپس خود جواب خویش را داد و فرمود: «آری! به خدا سوگند، از زمانی که خداوند مبعوثش کرد تا زمانی که از دنیا رفت هیچ چشمی ندید که او در حال تکیه دادن، غذا بخورد» (کلینی، ۱٤۳۰: ۳۱۳/۱۵؛ طوسی، ۱٤۱٤: ٦۹۲؛ مجلسی، ۱٤۰۳ ۲۷۷/۱٦).

۸. از عمربن ابی‌شعبه[1] نقل شده که امام صادقؑ را دیدم که در حال تکیه‌دادن غذا می‌خورد. سپس حضرت از پیامبر خداﷺ یاد کرد و فرمود: «ایشان تا زمانی که از دنیا رفت هرگز در حال تکیه

۱. این حدیث با اختلاف اندک در الفاظ از ابی‌اسامه نیز نقل شده است (برقی، ۱٤۱٦: ۲٤٦/۲، ح۱۷٦۳).

دادن، غذا نخورد» (شیخ صدوق، ۱٤۰٦: ۲۳۱/۳؛ کلینی، ۱٤۳۰: ۲۹۹/۱۲؛ برقی، ۱٤۱٦: ۲٤٦/۲؛ اهوازی، ۱٤۱۳: ۹۸؛ طبرسی، بی‌تا، ۱، ۱٤٦؛ مجلسی، ۱٤۰۳: ج۳۸۸/٦۳).[۱]

۹. فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت: عَبّاد بصری، نزد امام صادق‌علیه‌السلام غذا می‌خورد و امام‌علیه‌السلام دستش را به زمین تکیه داد. عبّاد گفت: به سلامت باشید! مگر نمی‌دانید که پیامبر خدا از این کار، نهی فرمود؟ امام‌علیه‌السلام دستش را از زمین برداشت و غذا خورد؛ امّا دوباره همان کار را کرد و عَبّاد، همان سخن را گفت و امام‌علیه‌السلام باز دستش را برداشت و به غذا خوردن ادامه داد؛ ولی مجدّداً دستش را به زمین، تکیه داد و عبّاد سخنش را تکرار کرد. امام صادق‌علیه‌السلام به او فرمود: «نه! به خدا سوگند، پیامبر خدا هرگز از این کار، نهی نفرمود» (کلینی، ۱٤۳۰: ۲۹۷/۱۲).

همان طور که مشاهده می‌شود ظاهرا میان روایات ذکر شده در باب تکیه‌دادن و عدم انجام آن هنگام غذا خوردن اختلاف وجود دارد. در همین راستا، علامه مجلسی در کتاب «بحار الانوار» جهت جمع بین روایات، معانی گوناگونی را در مورد «تکیه دادن» ذکر می‌کند که در ادامه به آن اشاره خواهد شد:

۱۰. تکیه‌دادن با دست: ظاهر روایتی که شیخ کلینی با اسنادش از فضیل بن یسار آورده است، حکایت از عدم کراهت این معنا از تکیه‌دادن دارد؛ اما ظاهراً بیشتر اصحاب، کراهت را شامل این حالت نیز دانسته‌اند.

البته شهید اول در «الدروس» می‌گوید: غذا خوردن در حال تکیه دادن، مکروه است و حدیث مربوط به انجام‌دادن این کار به‌وسیله امام صادق‌علیه‌السلام برای بیان «جواز» است. به همین خاطر فرمود: «پیامبر خدا هرگز تکیه داده، غذا نخورد». فضیل بن یسار، جواز تکیه‌دادن به‌دست را از امام صادق‌علیه‌السلام و نیز نهی نکردن پیامبر خدا از این کار را روایت کرده است؛ امّا در حدیث دیگری آمده است که پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله این کار را نکرده است. جمع میان این دو نوع روایت، به این است که پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله لفظاً از این کار، نهی نفرموده است، هرچند عملاً این کار را ترك نموده است (شهید اول، بی‌تا، ۲٦/۳-۲۷).

من (مجلسی) می‌گویم که می‌توان میان این روایات نیز این‌گونه سازگاری داد که تکیه دادنی که از آن نهی شده است، به یکی از معانی که در ادامه می‌آید، حمل شود.

۱۱. راست و استوار نشستن روی فرش و کج نشدن به اطراف. این معنا ظاهر سخن برخی لغت‌شناسان است؛ زیرا این‌گونه غذا خوردن، رسم شاهان و متکبران است.

---

۱. «**رأیت أبا عبد الله‌علیه‌السلام یأکل متکئا ثم ذکر رسول اللهصلی‌الله‌علیه‌وآله فقال: ما أکل متکئا حتی مات**». در الزهد اهوازی و مکارم الاخلاق طبرسی عبارت «**ما رایت**» به‌جای «**رایت**» به‌کار رفته است.

۱۲. تکیه‌دادن به پشتی و مانند آن. بسیاری از اطلاقات اخبار، این معنا را می‌فهمانند؛ زیرا در احادیث فراوانی آمده است که امام﵇ تکیه داده بود و آن‌گاه راست نشست. از آداب ائمه﵈ به دور است که در حضور مردم به پهلو دراز کشیده باشند (تا بگوییم: راست نشست)؛ بلکه ظاهر آن است که امام﵇ به پشتی تکیه داده بوده و بعد راست نشسته است که این حالت در هنگام بیان کردن نکته یا در زمان عصبانیت زیاد پیش می‌آمده است.

۱۳. درازکشیدن به پهلو.

۱٤. اعم از مورد اول و چهارم آن‌گونه که از سخن بیشتر اصحاب فهمیده می‌شود.

۱۵. همه موارد به جز مورد اول، که در جمع و سازش میان اخبار، این معنا ظهور بیشتری دارد. بنابراین، مستحب است که در هنگام استفاده از نعمت خداوند، از گرفتن حالات متکبرانه و استغنا خودداری شود و روایت تکیه‌دادن با دست، منافاتی با این ندارد (مجلسی، ۱٤۰۳: ٦۳/۳۹۰-۳۹۱؛ مجلسی، ۱۳٦۳: ۷۳/۲۲).

ابن‌اثیر در «النهایه» می‌گوید: در حدیث پیامبرﷺ آمده است: «من در حالی که تکیه داده‌ام، غذا نمی‌خورم». متّکی (تکیه کننده)، در زبان عرب، هر چیزی را گویند که روی فرش، راست و استوار نشسته باشد؛ اما عامه مردم از تکیه دادن، معنای کسی را می‌فهمند که در حال نشسته، به یك پهلو لَم داده است. «تاء» (در اتّکاء)، بدل از «واو» است و اصل آن «وکاء» است و «وکاء» به‌معنای چیزی است که با آن، سرِ کیسه و مانند آن را می‌بندند. بنابراین، شخصی که تکیه (به‌معنای غیر فهم عامه از آن) می‌کند، گویا نشیمنگاهش را «وکاء» زده و با نشستن روی فرشی که زیر او است، آن را بسته است و معنای حدیث پیامبرﷺ این است که من هنگام غذا خوردن، همانند کسی نمی‌نشینم که آسوده‌خاطر می‌نشیند و می‌خواهد تا جایی که می‌تواند بخورد؛ بلکه در حدّ کفاف می‌خورم. از این رو، مثل کسی می‌نشینم که آماده برخاستن است.

کسانی که تکیه‌دادن را بر معنای «لَم‌دادن به یك پهلو» حمل می‌کنند، آن را توجیه پزشکی می‌کنند؛ چون در این حالت، غذا به راحتی از مجاری غذا، پایین نمی‌رود و به جان شخص نمی‌نشیند و چه بسا غذا مایه آزار و اذیت او شود و از همین باب است این حدیث که: «**هذا الأبیضُ المتّکئُ المرتفق**» و مرادش از «**متّکی**» این است که راست و استوار، نشسته است (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹: ۱۹۳/۱، ریشه [**تکأ**]). فیروز آبادی هم در «القاموس» می‌گوید: «**توکّأ علیه**»؛ یعنی تکیه کرد، مانند «**أوکأ**». این سخن پیامبرﷺ که: «اما من در حال تکیه دادن، غذا نمی‌خورم»؛ یعنی راست و چهارزانو و مانند اینها که بیانگر آمادگی برای پرخوری است؛ بلکه پیامبرﷺ هنگام غذا خوردن، چهارزانو نمی‌نشست و همانند کسی می‌نشست که آماده برخاستن است. پس مراد از «تکیه دادن»، برخلاف تصوّر عوام از طلّاب، کج شدن به یك پهلو نیست (فیروز آبادی، ۱٤۲٦: ٥٦/۱).

ابن‌حجر نیز در «فتح الباری» در باب خوردن در حالت تکیه‌دادن می‌گوید: در معنای «**اتّکاء**» اختلاف نظر است. بعضی اتّکاء را به‌معنای محکم و استوار نشستن برای غذا خوردن، به هر شکلی که باشد، دانسته‌اند و برخی آن را کج شدن و لَم‌دادن به یك طرف، و عده‌ای هم تکیه‌دادن دست چپ به زمین معنا کرده‌اند. ابن‌حجر در ادامه به سخن خطابی اشاره می‌کند که همانند ابن‌اثیر گفته است: عامّه مردم می‌پندارند که تکیه دادن، عبارت است از: کج شدن و لَم‌دادن به یك پهلو، در صورتی که این تصوّر درست نیست؛ بلکه به‌معنای محکم نشستن روی فرشی است که زیر شخص است و می‌گوید: این سخن پیامبرﷺ که: «من در حال تکیه‌دادن غذا نمی‌خورم»، معنایش این است که من هنگام غذا خوردن، همانند کسی که با خیال راحت می‌نشیند و تا می‌تواند می‌خورد، روی فرش نمی‌نشینم؛ چراکه من به اندازه کفاف می‌خورم؛ از همین رو، مانند شخصی که آماده برخاستن از جای خود است، می‌نشینم.

در حدیث انس آمده است که پیامبرﷺ خرما خورد؛ در حالی که به‌صورت «**مُقعی**» و در روایتی، «**مستوفز**»[1] نشسته بود، که مراد، نشستن روی کفل و به‌حالت آماده برای برخاستن است. ابن‌عدی، به سندی ضعیف، روایت کرده است که پیامبرﷺ منع کرد از این‌که شخص در هنگام غذا خوردن، به‌دست چپش تکیه دهد. مالك می‌گوید: این خود، نوعی از «**اتّکاء**» است.ابن‌حجر می‌گوید: مالك، هر حالتی را که در آن غذا خوردن در حال تکیه به شمار آید، مکروه دانسته و به وضعیت خاصی از آن اختصاص نداده است. ابن‌جوزی نیز با قاطعیت، «اتّکاء» را به‌معنای کج شدن و لَم‌دادن به یك پهلو دانسته و به انکار خطابی توجهی نکرده است. پیشینیان نیز دربارهٔ حکم «خوردن در حال تکیه دادن» اختلاف کرده‌اند؛ ابن‌القاص، کراهت این‌گونه غذا خوردن را به پیامبرﷺ اختصاص داده است؛ امّا بیهقی گفته است که برای دیگران نیز مکروه است؛ چون این عمل، عمل متکبّران و عادت شاهان عجم است (ابن‌حجر عسقلانی، بی‌تا، ۵۴۱/۹-۵۴۲).

شهید ثانی نیز در «**مسالك الافهام**» می‌گوید: خوردن در حال تکیه‌دادن به یك پهلو و نیز در حال دراز کشیدن به پشت، مکروه است؛ بلکه باید روی کفل چپ نشست. بنابراین، روایت فضیل را هم باید یا به همین معنا، یا به بیان جواز آن و اینکه نهی پیامبرﷺ نهی تحریمی نیست، حمل کرد.همچنین بر کراهتِ خوردن در حال دمر افتادن نیز دلالت دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۷: ۱۳۸/۱۲-۱۳۹). شیخ طوسی در «النهایة» می‌گوید: شایسته نیست که انسان در هنگام خوردن، با حالت تکیه‌دادن بنشیند؛ بلکه باید روی پای خود بنشیند (طوسی، ۱۴۰۰: ۵۹۳). علامه مجلسی می‌گوید: این سخن شیخ، نشان می‌دهد که تفسیر وی از «اتّکاء»، با تکیه‌دادن به‌دست، منافاتی ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹۳/۶۳).

---

۱. استوفز [وفز]: نا آرام و نامطمئن نشست، چنان که گویی آماده برخاستن است مثل اینکه زانوها را بر زمین گذارد و نشیمنگاه را بالا آورد (نشستن به‌حالت نیمه‌خیز) (فیروز آبادی، ۱۴۲۶: ۵۲۸/۱).

با توجه به اختلاف نظر در معنای تکیه و همچنین شروح نگاشته شده در منابع فریقین و در مقام جمع بین روایات می‌توان عنوان کرد که تکیه دادنی که از آن نهی شده است، تکیه‌دادن به مانند پادشاهان و یا تکیه بر دیوار و تخت و... بوده است؛ زیرا این موارد نوعی آسودگی در خوردن و پرخوری به همراه دارد. از همین رو، پیامبرﷺ به‌هنگام غذا خوردن، به‌حالت نیمه خیز و آماده برخاستن و یا به‌حالت تورک در معنای مشهور (نشستن بر ران چپ) مانند نمازگزار در حالت تشهد می‌نشستند؛ از طرفی می‌توان گفت حتی اگر تکیه را در معنای عام آن هم در نظر بگیریم که شامل هر نوع تکیه دادنی ولو تکیه به‌وسیله دست باشد، باز نهی پیامبرﷺ نهی تحریمی نبوده و یا اینکه در صورت وجود موارد استثنایی، این حالت ناظر به زمان ملالت و حالت اضطرار است.

۶. اِحتِباء

یکی دیگر از انواع نشستن، که در برخی منابع حدیثی فریقین به آن اشاره شده، نشستن به‌حالت «احتباء» است که پیشینه آن به اعراب پیش از اسلام باز می‌گردد. در معنای این کلمه آمده است «احتباء» به‌گونه‌ای از نشستن اطلاق می‌شود که انسان دو پایش را به شکمش بچسباند و به‌وسیلهٔ لباس آنها را از پشت محکم جمع کند (به‌وسیله لباس آنها را به پشت خود ببندد) و گاهی احتباء به‌جای لباس، با دست هم اتفاق می‌افتد[1] (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹: ۳۳۵/۱).

در اصطلاح فقهی احتباء نوعی نشستن است؛ بدین‌گونه که فرد زانوهایش را به‌سمت شکم جمع کند و پیراهن یا پارچه‌ای پشت، شکم و پاهایش را در برگیرد (نراقی، ۱٤۱۵: ۵۱/۱۲).

شیخ کلینی در باب «الاتکاء و الاحتباء» کتاب العشره اصول کافی، حدیثی را در همین رابطه از پیامبر اکرمﷺ آورده است که به آن اشاره خواهد شد: امام صادقؑ و همچنین امام موسی کاظمؑ به نقل از پیامبرﷺ فرمودند: در مسجد روی پا نشستن و زانوها را با دو دست حلقه‌وار در بغل گرفتن، (به‌منزله) دیوار عرب‌ها است (کلینی، ۱٤۳۰: ٤، ۷٤٤-۷٤۵؛ الجعفریات، ۱٤۳٤: ۱۲۸/۱، ح۳۱۵؛ فیض کاشانی، ۱٤۰٦: ٦۲٤/۵؛ حر عاملی، ۱٤۰۹: ۲۳٦/۵ و ۱۱۱/۱۲).

در مورد این حدیث گفته شده به‌سبب اینکه در بیابان و صحرا دیوار نبوده، لذا اشخاص زمانی که می‌خواستند تکیه بدهند، احتباء می‌کردند؛ زیرا احتباء برایشان همانند دیوار بوده و مانع از افتادنشان می‌گردید (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹: ۳۳۵/۱-۳۳٦) و یا اینکه عرب در نشستن متوسل به احتباء می‌شود؛ همان طور که اهالی خانه‌ها (جهت تکیه دادن) به دیوار متوسل می‌شوند (فیض کاشانی، ۱٤۰٦: ٦۲٤/۵).

---

۱. «الاحْتِبَاء: هُوَ أَنْ يضُمّ الْإِنْسَانُ رِجْلَيه إِلَى بَطْنه بثَوْب يجْمَعُهُما بِهِ مَعَ ظَهْره، و يشُدُّه عَلَيهَا. وَ قَدْ يكُونُ الاحْتِبَاء باليدَين عوَض الثَّوب [حبا]».

این حدیث در برخی منابع روایی اهل‌سنّت نیز آمده است از جمله: از معاذ نقل شده است که پیامبرﷺ فرمود: احتباء دیوار عرب‌ها است[۲۷] (کنز العمال، ۱٤۰۵: ۳۰۷/۱۵). امام علی‌علیه‌السلام فرمود: عمامه (مانند) تاج عرب و احتباء دیوار آنها است (الفردوس دیلمی، ۱٤۰٦: ۸۷/۳؛ کنز العمال، پیشین: ۳۰۵/۱۵).

موارد جواز احتباء و منع آن

از طرفی با جستجو در منابع حدیثی دو مذهب، روایات دیگری در زمینه احتباء مشاهده شد که ظاهراً در نگاه اولیه با یکدیگر هم‌خوانی نداشته که در ذیل به بیان این گزارش‌ها در منابع حدیثی فریقین پرداخته خواهد شد.

گزارش‌های جایزبودن احتباء

سماعه گوید: از حضرت صادق‌علیه‌السلام پرسیدم: مردی که یك پیراهن بیش در تنش نیست می‌تواند روی پا بنشیند؟ فرمود: اگر آن پیراهن عورتش را می‌پوشاند، عیب ندارد (کلینی، ۱٤۳۰: ۷٤۵/٤؛ فیض کاشانی، ۱٤۰٦: ٦۲۵/۵؛ حر عاملی، ۱٤۰۹: ۱۱۱/۱۲).

در منابع اهل‌سنّت نیز این حدیث مشاهده شد: جابربن سلیم گوید: بر پیامبرﷺ وارد شدم در حالی که او با جامه‌ای احتباء کرده بود که کناره‌های ریش ریش لباس بر روی پاهایش قرار داشت (ابی‌داوود، ۱٤۲٦: ح٤۰۷۵؛ بیهقی، ۱٤۲٤: ۳۳٤/۳) و این در حالتی بوده که عورت آشکار نبوده است (بیهقی، ۱٤۰۸: ۱۰٤/۱).

گزارش‌های نهی پیامبرﷺ از احتباء

قاسم بن سلام به سندی که آن را به پیامبرﷺ رسانده نقل کرده است که پیغمبر اکرمﷺ از دو نوع پوشش نهی نمود:

۱. «**اشتمال الصّمّاء**»؛ اصمعی گوید: «**اشتمال الصّمّاء**» در عرف عرب آن است که مرد لباسی بپوشد که تمام بدنش به آن پوشانده شود و هیچ گوشه آن آستین مانندی نداشته باشد که دست خود را از آن بیرون آورد و اما فقهاء گویند «**اشتمال الصّمّاء**» آن است که مرد فقط یك لباس بپوشد و غیر آن چیزی دیگر به تن نداشته باشد، بعد آن را از یك گوشه‌اش بلند کند و آنگاه بر دوش خود بیندازد و از آن جهت عورتش پدیدار شود (شیخ صدوق، ۱۳۷۷: ۱۸۱/۲).

۲. آنکه مرد لباسی بپوشد که ته باز باشد و به‌گونه‌ای احتباء کند که روی عورتش پوشیده نباشد (حر عاملی، ۱٤۰۹: ٤/٤۰۰؛ صدوق، ۱٤۳۱: ۳۹۳).

همین حدیث در منابع اهل‌سنّت نیز گزارش شده است: از حفص بن عاصم از ابی‌هریره نقل شده که پیامبرﷺ از دو جامه (به‌جهت نوع پوشش) نهی فرمود: ۱. اشتمال الصماء؛[1] ۲. احتباء با یک لباس که کاشف از عورت است (ابن‌ماجه، ۱٤۲٦: ح۳۵۵۹-۳۵٦۱؛ ترمذی، ۱٤۲٦: ح۱۷۵۸). از جابر نقل شده است که پیامبرﷺ از احتباء در یک جامه که موجب آشکار شدن عورت شود، نهی فرمود (مسلم، ۱٤۲٤: ح٥٤۹۹). از اعرج از ابی‌هریره نقل شده است که پیامبرﷺ از دو نوع پوشش نهی فرمود: الف: اینکه مردی تنها با یک لباس احتباء کند در حالی که چیزی از لباس، عورتش را نپوشانده است. ب: مرد تنها یک لباس بپوشد و گوشه آن را بر دوش خود بیندازد (بیهقی، ۱٤۲٤: ۳۳٤/۳).

در همین راستا، ابن‌اثیر در ریشهٔ (حَبَا) به نهی پیامبرﷺ از احتباء در لباس واحد اشاره کرده و گفته این نهی برای این بوده که زمانی که بر انسان مگر لباس واحدی نیست، چه بسا لباس کنار رود و عورت آشکار شود[2] (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹: ۳۳۵/۱).

در نتیجه به نظر می‌رسد احادیث وارده در منابع اهل‌سنّت که عنوان کرده پیامبرﷺ از احتباء در یک جامه نهی فرموده‌اند، ناظر به زمانی بوده که این عمل موجب کشف از عورت شود؛ چنانکه در احادیث هم ذکر شده است. به همین دلیل، امام صادقؑ نیز در حدیث (۳۷۳٤) کافی در پاسخ پرسشی در این زمینه اینگونه فرمودند که اگر عورتش را بپوشاند، اشکالی ندارد. لازم به ذکر است کراهت احتباء ناظر به زمانی است که شیوه پوشش به همان شکل زمان پیغمبرﷺ بوده و یا انسان لباسی به تن کند که فاقد پوشش زیرینی باشد؛ بنابراین، مسلم است در جوامعی که نوع لباس و پوشش‌ها فرق کرده چنین مسئله‌ای موضوعیت پیدا نمی‌کند.

---

۱. اشْتِمَالِ الصَّمَّاءِ: ۱. لباس بلند عبا مانند که زیر آن چیز دیگری قرار ندارد و نماز در آن به‌دلیل آشکار شدن عورت کراهت دارد ۲. لباس واحدی که از بالا به پایین است و آستین و منفذی ندارد، به‌طوری که نمی توان اطراف آن را بلند کرد؛ همانند سنگ سخت و محکمی که هیچ شکاف و یا سوراخی در آن وجود ندارد (ابن‌منظور، ۱٤۱٤: ۳٦۸/۱۱ و ۳٤٦/۱۲).

۲. **[حبا]: «أَنَّهُ نَهى عَنِ الاحْتِبَاء فِی ثَوْب واحِد: و إنَّما نَهَى عَنْهُ لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يكُنْ عَلَيهِ إلاَّ ثَوْبٌ واحِد رُبَّما تَحرّك أَوْ زَالَ الثَّوبُ فَتَبْدُو عَوْرَتُه».**

گزارش‌های جایزنبودن احتباء در مقابل کعبه

امام صادق﵇ فرمود: روا نیست که انسان در برابر خانهٔ کعبه احتباء کند (کلینی، ۱٤۳۰: ۷٤٥/٤؛ طوسی، ۱۳٦٤: ٤٥۳/٥؛ فیض کاشانی، ۱٤۰٦: ٦۲٥/٥؛ حر عاملی، ۱٤۰۹: ۲۳٦/٥ و ۲٦٦/۱۳ نیز آمده است).

همچنین در حدیث دیگری امام﵇ فرمود: نشستن به‌شکل احتباء (گرفتن زانو در بغل) برای محرم و در مسجدالحرام، مکروه است (کلینی، ۱٤۳۰: ٤٦۳/۸؛ حر عاملی، ۱٤۰۹: ٥٦۲/۱۲ و ۲٦٦/۱۳). حماد بن عثمان گوید: امام صادق﵇ فرمود: علت کراهت احتباء در مسجدالحرام، بزرگداشت کعبه است (صدوق، ۱٤۲۷: ٤۳۷، باب ۱۹۷؛ حر عاملی، ۱٤۰۹: ج۱۳/ص۲٦۷).

گزارش احتباء با دست در کعبه توسط پیامبرﷺ

از نافع روایت است که ابن‌عمر گفت: رسول خداﷺ را در صحن کعبه دیدم که به گونه احتباء نشسته بود و دست خود را چنین کرده بود (ران‌ها را به شکم چسبانده و دست‌ها را به دور ساق‌ها حلقه زده) (صحیح بخاری، ۱٤۲۹: ۱۹۷٤/٤؛ بیهقی، ۱٤۰۸: ۱۰٤/۱).

مؤید این روایت، روایتی است که در برخی منابع شیعه از زراره نقل شده است که می‌گوید: در کنار امام باقر﵇ نشسته بودم که آن حضرت در مقابل کعبه روی پای مبارکش نشسته و زانوهایش را در بغل گرفته بود... (کلینی، ۱٤۳۰: ۱٤٦/۸؛ حر عاملی، ۱٤۰۹: ۲٦٦/۱۳).

از آنجا که هر یک از فریقین در منابع منتسب به خود از احتباء به‌عنوان یکی از انواع نشستن پیامبرﷺ در سیره رفتاری ایشان یاد کرده‌اند، ممکن است دو حدیث (۳۷۳٤ و ۳۷۳٥)[1] ذیل کافی شریف به نوعی ناظر به یکدیگر باشند؛ در حدیث (۳۷۳٤)، امام صادق﵇ در پاسخ پرسشی مبنی بر جایز بودن نشستن مردی با یک لباس به‌حالت احتباء می‌فرمایند که اگر عورتش را بپوشاند، اشکالی ندارد؛ این در حالی است که امام﵇ در احادیث دیگر، همین نوع نشستن را در برابر خانه کعبه مجاز نمی‌فرمایند.

از طرفی به نظر می‌رسد در حدیث (۳۷۳٥) منقول از کتاب الکافی که امام﵇ فرموده‌اند که جایز نیست شخص در مقابل کعبه احتباء کند، ناظر بر حالتی بوده است که چون معمولا مردها دور کعبه محرم هستند و لباس واحدی دارند، در نتیجه پوشش کامل نبوده و چنین حکمی به‌دلیل احترام خانهٔ

---

۱. «عَنْ سَمَاعَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ﵇ عَنِ الرَّجُلِ يحْتَبِي بِثَوْبٍ وَاحِدٍ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ يغَطِّي عَوْرَتَهُ فَلَا بَأْسَ» (کلینی، ۱٤۳۰: ۷٤٥/٤)؛ قال الصادق﵇: لَا يجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يحْتَبِي مُقَابِلَ الْكَعْبَةِ (همان، ح۳۷۳٥).

خدا توسط معصوم﵇ بیان شده است؛ شاید در مقام جمع این حدیث از کتاب شریف الکافی و حدیثی که هم در منابع اهل‌سنّت آمده و عنوان کرده پیامبرﷺ در حالت احتباء با دست در کعبه دیده شده و هم در برخی منابع شیعه از قول زراره ذکر شده که امام باقر﵇ را به‌حالت احتباء مقابل کعبه دیده است، بتوان گفت فعل پیامبرﷺ در حدیث اهل‌سنت، ناظر بر حالتی بوده که با توجه به احادیث وارده در برخی منابع اهل‌سنّت مبنی بر افتادن ریشه‌های لباس بر روی قدم‌های ایشان، آن حضرت مراقب پوشیدگی ناحیه دامنشان بوده‌اند تا مشکلی به وجود نیاید.

در نتیجه، حکم کراهت ناظر به حالتی است که فرد در معرض کشف عورت باشد (اشتهاردی، ۱٤۱۷: ٤۲۳/۱۲)؛ همچنین روایت زراره در منابع شیعه نیز می‌تواند دال بر جواز احتباء و حرام نبودنش در آن مکان باشد (مجلسی، ۱۳٦۳: ۱۰۰/۱۷)؛ از طرفی می‌توان احادیثی که دال بر کراهت دارند را بر محدوده مسجدالحرام در زمان پیامبر گرامی اسلامﷺ و روایت جواز را بر محدوده توسعه یافته آن پس از عصر پیامبرﷺ نیز حمل کرد (مجلسی، ۱۳٦۳: ۱۰۰/۱۷-۱۰۱).

نتیجه‌گیری

آنچه از مجموع روایات فریقین در مورد نوع نشستن پیامبرﷺ به‌دست می‌آید، نشان دهنده رعایت کمال ادب و تواضع برگرفته از آداب و تعالیم قرآنی ایشان می‌باشد. مؤلفه‌هایی که هم منابع شیعه و هم اهل‌سنّت به‌صورت اشتراکی و در جهت موافق یکدیگر در تبیین سنّت پیامبر اکرمﷺ در نوع نشستن‌شان به آن اذعان داشته‌اند عبارت است از: رو به قبله نشستن، نشستن به‌حالت قرفصاء و احتباء و دراز نکردن پاها در حضور دیگران، باز کردن جا برای دیگران اعم از همنشین و تازه وارد، نشستن در انتهای مجلس به‌هنگام ورود و امر کردن به آن، تکیه ندادن در محافل عمومی و در حضور دیگران و پرهیز از تکیه‌دادن هنگام غذا خوردن، نشستن به مانند بندگان بر سر سفره غذا، نشستن و برخاستن همراه با ذکر خدا.

همچنین با بررسی در منابع فریقین، چند شیوه نشستن در سیره رفتاری ایشان دیده شد که به تفصیل دربارهٔ آن بحث شد؛ با جستجو در میان انواع گوناگون نشستن پیامبرﷺ در روایات، به عدم انجام نوعی از نشستن توسط رسول خداﷺ اشاره شده و آن حالت تربع است. از میان منابع شیعه در کافی شریف و دیگر کتب آمده است که پیامبرﷺ هیچ‌گاه به‌حالت تربع ننشستند. در میان منابع اهل‌سنّت نیز از برخی تابعین نقل شده که نشستن به‌حالت تربع را کراهت داشته و نشستن مستبدان می‌دانستند. این در حالی است که در برخی منابع شیعه و اهل‌سنّت آمده است که پیامبرﷺ بعد از نمازشان به‌حالت تربع نشسته‌اند.

پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی، سال دهم، شماره ۱۸، بهارو تابستان ۱۴۰۲، ص: ۲۴۵-۲۸۸
تبیین سنّت پیامبر(ص) در نوع نشستن از منظر فریقین
علی ثامنی و فاطمه گل‌پیچ

از طرفی در بعضی منابع اهل‌سنّت عنوان شده است که رسول خداﷺ را دیده‌اند که به‌حالت تربع نماز می‌خوانده است که البته در این رابطه نیز منابع شیعه به ذکر همین حالت در نماز خواندن برخی از ائمه‌ﷺ اشاره داشته‌اند. همچنین در میان منابع اهل‌سنّت مواردی وجود دارد که برخی صحابه از تربع در نماز کراهت داشتند که مورد اعتراض عده‌ای هم قرار گرفته است. بنابراین، چنانچه لفظ «تربع» در احادیث اختلافی در یک معنای واحد به کار رفته باشند امکان تعارض بین آنها وجود دارد؛ بر این اساس در تلاش جهت جمع میان روایات مذکور چند گونه احتمال مطرح است.

وجه اول این است که مواردی از نشستن به‌حالت تربع آن هم در معنای لغوی واحد، به‌صورت خیلی محدود و ناظر به موارد اضطرار یا بیماری بوده باشد و یا به عبارتی دیگر، بتوان گفت در میان ده‌ها هزار باری که پیامبرﷺ نشسته و برخاسته‌اند، چندین مرتبه به‌حالت چهارزانو نشستن در حکم عدم بوده به‌طوری که تعبیر دیده نشدن را دربارهٔ آنها قابل پذیرش می‌نماید؛ دومین احتمال در بحث تربع مربوط به تغییر نگرش جامعه در اثر گذر زمان مبنی بر به عدم کراهت این نوع از انواع نشستن بوده که برخلاف زمان پیامبرﷺ چهارزانو نشستن را حالت شاهانه و متکبرانه تلقی نکرده است؛ از این رو، شاید بتوان گزارش غذا خوردن امام صادق‌ﷺ در حالت چهارزانو نشستن در روایات را مؤیدی بر همین احتمال دانست. وجه احتمالی سومی هم در این زمینه وجود دارد و آن حمل تربع بر معانی متعدد آن در کتب فقهی و شروح نگاشته شده است؛ براساس این احتمال می‌بایست تربع را که در معنای متعارف آن به‌معنای چهارزانو نشستن است، مشترک لفظی میان چند گونه معنا دانست که در این صورت ما با دو طیف از احادیث روبه‌رو بوده که تنها از حیث لفظ با هم مشترک هستند و حال آنکه برای این اشتراک لفظی و تعدد معنایی نمی‌توان شاهدی در کتب لغت یافت و لذا وجه اخیر، از احتمالات ضعیف به شمار می‌رود.

فهرست منابع

١. قرآن کریم، ترجمه، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ١٣٨٤ش.
٢. ابن‌ابی‌شیبه، عبدالله بن محمد، المصنف، ریاض: مکتبة الرشد، ١٤٢٥ق.
٣. ابن‌اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، بیروت: المکتبة العلمیة، ١٣٩٩ق.
٤. ابن‌اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، تحقیق مشتاق صالح المظفر، کربلای معلی: العتبة الحسینیة المقدسة، ١٤٣٤ق.
٥. ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بی‌جا: المکتبة السلفیة، بی‌تا.
٦. ابن‌سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٠ق.
٧. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، الطبعة السابعة، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٤٢٣ق.
٨. ابن‌عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، بیروت: دارالفکر، ١٤١٥ق.
٩. ابن‌ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن‌ماجه، صیدا- بیروت: المکتبة العصریة، ١٤٢٦ق.
١٠. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، الطبعة الثالثة، بیروت: دارصادر، ١٤١٤ق.
١١. ابوداوود سجستانی، سلیمان بن الأشعث، سنن ابی‌داوود، صیدا- بیروت: المکتبة العصریة، ١٤٢٦ق.
١٢. احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ق.
١٣. ازهری، ابومنصور، تهذیب اللغة، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ٢٠٠١م.
١٤. اشتهاردی، علی پناه، مدارک العروة، تهران: دارالاسوة، ١٤١٧ق.
١٥. اصبهانی، اسماعیل بن محمد، دلایل النبوة، ریاض: دارطیبة، ١٤٠٩ق.
١٦. اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، بیروت: دارالأعراف، ١٤١٣ق.
١٧. بحرالعلوم، محمد بن محمدتقی، الاجتهاد اصوله و احکامه، بیروت: دارالزهراء، بی‌تا.
١٨. بخاری، محمد بن اسماعیل، الأدب المفرد، قاهره: المطبعة السلفیة، ١٣٧٥ق.
١٩. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، صیدا- بیروت: المکتبة العصریة، ١٤٢٩ق.
٢٠. برقی، احمد بن محمد، تحقیق سیدمهدی رجایی، المحاسن، الطبعة الثانیة، قم: المجمع العالمی لأهل‌البیت علیهم‌السلام، ١٤١٦ق.

۲۱. بیهقی، احمد بن حسین، الآداب، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱٤۰۸ق.
۲۲. بیهقی، احمد بن حسین، الجامع لشعب الایمان، ریاض: مکتبة الرشد، ۱٤۲۳ق.
۲۳. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، الطبعة الثالثة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱٤۲٤ق.
۲٤. ترمذی، محمد بن عیسی، الشمائل المحمدیه، بیروت: داراحیاء التراث العربی. بی‌تا.
۲۵. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، صیدا- بیروت: المکتبة العصریة، ۱٤۲٦ق.
۲٦. جناتی، محمدابراهیم، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران: کیهان، ۱۳۷۰ق.
۲۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، الطبعة الرابعة، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱٤۰۷ق.
۲۸. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة فی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱٤۰۹ق.
۲۹. خرگوشی، عبدالملک بن محمد، شرف المصطفی، مکه: دارالبشائر الاسلامیه، ۱٤۲٤ق.
۳۰. خرگوشی، عبدالملک بن محمد، شرف النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله، ترجمه نجم الدین محمود راوندی، تهران: بابک، ۱۳٦۱ق.
۳۱. خطابی، حمد بن محمد، معالم السنن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۹م.
۳۲. خوئی، سیدابوالقاسم و بروجردی، مرتضی، المستند فی شرح العروة الوثقی (موسوعة الامام الخوئی)، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱٤۲۱ق.
۳۳. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳٤۱ش.
۳٤. دیلمی، شیرویه بن شهردار، الفردوس بمأثور الخطاب، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱٤۰٦ق.
۳۵. سیوطی، جلال الدین، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱٤۲۱ق.
۳٦. شهید اول، محمد بن مکی، الالفیة و النفلیة، قم: مکتبة الاعلام الاسلامی، ۱٤۰۸ق.
۳۷. شهید اول، محمد بن مکی، الدورس الشرعیة فی فقه الامامیة، قم: موسسة النشر الاسلامی، بی‌تا.
۳۸. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱٤۱۲ق.
۳۹. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: موسسة المعارف الاسلامیة، ۱٤۱۷ق.
٤۰. شمس شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱٤۱٤ق.

٤١. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤٠٣ق.
٤٢. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرائع، بیروت: دارالمرتضی، ١٤٢٧ق.
٤٣. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الأخبار، الطبعة السادسة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤٣١ق.
٤٤. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، معانی الاخبار، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٣٧٧ش.
٤٥. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٤٠٦ق.
٤٦. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، قم: دارالثقافة، ١٤١٤ق.
٤٧. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، النهایة، چاپ دوم، بیروت: دارالکتاب العربی، ١٤٠٠ق.
٤٨. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ١٣٦٤ش.
٤٩. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، الطبعة الثانیة، بیروت: المجلس العلمی، ١٤٠٣ق.
٥٠. طباطبایی، سیدمحمد حسین، سنن النبی، ترجمه استاد ولی، تهران: پیام آزادی، ١٣٨١ش.
٥١. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الاوسط، قاهره: دارالحرمین، ١٤١٥ق.
٥٢. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الکبیر، قاهره: مکتبة ابن‌تیمیه، بی‌تا.
٥٣. طبرسی، علی بن حسن، مشکات الأنوار فی غرر الأخبار، قم: دارالحدیث، ١٤١٨ق.
٥٤. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، بیروت: موسسة الاعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
٥٥. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مکتبة المرتضویه، ١٣٧٥ش.
٥٦. عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، الطبعة الثالثة، دمشق: دارالفکر، ١٤١٨ق.
٥٧. عظیم آبادی، محمد، عون المعبود علی شرح سنن ابی‌داوود، بیروت: دار ابن‌حزم، ١٤٢٦ق.
٥٨. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: مؤسسه الرسالة، ١٤٢٦ق.
٥٩. فیض کاشانی، محمدمحسن، المحجة البیضاء، چاپ چهارم، قم: موسسه النشر الاسلامی، ١٤١٧ق.
٦٠. فیض کاشانی، محمدمحسن، الوافی، اصفهان: مکتبة الامام امیر المؤمنین علیه السلام، ١٤٠٦ق.
٦١. قضاعی، قاضی ابوعبدالله محمد بن سلامة، مسند الشهاب، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ق.
٦٢. کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء، بی‌جا: مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌تا.

٦٣. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، الطبعة الثانی، قم: دارالحدیث، ١٤٣٠ق.
٦٤. کوفی، علی بن احمد، الاستغاثة فی بدع الثلاثة، تهران: مؤسسه الاعلمی، ١٣٧٣ش.
٦٥. لحجی، عبدالله بن سعید، منتهی السئول علی وسائل الوصول إلی شمائل الرسولﷺ، الطبعة الثالثة، جدة: دارالمنهاج، ١٤٢٦ق.
٦٦. مازندرانی، محمدصالح، شرح اصول الکافی، الطبعة الثانیة، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ١٤٢٩ق.
٦٧. مالک بن انس، مصحح: محمدفؤاد عبدالباقی، الموطا، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ١٤٠٦ق.
٦٨. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، الطبعة الخامسة، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ق.
٦٩. مسلم بن الحجاج، قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، صیدا- بیروت: المکتبة العصریة، ١٤٢٤ق.
٧٠. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، الطبعة الثانیة، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ١٤٠٣ق.
٧١. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل‌الرسول، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ١٣٦٣ش.
٧٢. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، قم: مؤسسة دارالکتاب الاسلامی، ١٤٢٩ق.
٧٣. مجلسی، محمدتقی، لوامع صاحبقرانی، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ١٤١٤ق.
٧٤. محمدی ری‌شهری، محمد، الصلاة فی الکتاب و السنة، مترجم: عبد الهادی مسعودی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ١٣٧٧ش.
٧٥. محمدی ری‌شهری، محمد، دانشنامه قرآن و حدیث، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ١٣٩١ش.
٧٦. محمدی ری‌شهری، محمد و دیگران، مترجم: عبدالهادی مسعودی، سیره پیامبر خاتمﷺ، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ١٣٩٤ش.
٧٧. مصطفی، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، استانبول: دارالدعوة، ١٩٨٩م.
٧٨. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤٣٤ق.
٧٩. مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البیت، ١٣٨٥ش.

۸۰. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳٦۲ق.

۸۱. نراقی، احمد، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱٤۱۵ق.

۸۲. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل‌البیت، بی‌تا.

۸۳. همدانی، رضا بن محمدهادی، مصباح الفقیه، تهران: مکتبة النجاح، بی‌تا.

84. Ahn, H. E., & Yoon, T. L. (2019). The Effects of Sitting in a Crossed Legs Posture on the Vertebral Angle, Chest Wall Mobility, Pulmonary Function, and Respiratory Muscle Activity: A Preliminary Study. Korean Society of Physical Medicine, 14(3), 13-20.

85. Park, Y., & Bae, Y. (2014). Comparison of postures according to sitting time with the leg crossed. Journal of physical therapy science, 26(11), 1749-1752.

Bibliography

1. *Quran Karim* (*The Noble Quran*)
2. Abu Dawood Sajistani, Sulaiman bin al-Ashʿath, *Sunan Abi Dawood*, Sidon – Beirut: Al-Maktabah al-Asriyyah, 1426 AH.
3. Ahmad bin Hanbal, *Musnad Ahmad bin Hanbal*, Beirut: Maktabah al-Risalah, 1421 AH.
4. Ahn, H. E., & Yoon, T. L. (2019), *The Effects of Sitting in a Crossed Legs Posture on the Vertebral Angle*, Chest Wall Mobility, Pulmonary Function, and Respiratory Muscle Activity: A Preliminary Study. Korean Society of Physical Medicine, 14(3), 13-20.
5. Ahwazi, Hossein bin Saeed, *Al-Zuhd* (*Asceticism*), Beirut: Dar al-Aʾraf, 1413 AH.
6. Atar, Nur al-Din, *Manhaj al-Naqd fiʾ Ulum al-Hadith* (*The Methodology of Criticism in the Sciences of Hadith*), 3rd Edition, Damascus: Dar al-Fikr, 1418 AH.
7. Azhar, Abu Mansur, *Tahdhib al-Lughah* (*The Refinement of Language*), Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 2001 CE.
8. Azim Abadi, Mohammad, *ʿAwn al-Maʿbud ʿAla Sharh Sunan Abi Dawud* (*The Support of the Worshipper. Commentary on Sunan Abi Dawud*), Beirut: Dar Ibn Hazm, 1426 AH.
9. Bahralulum, Mohammad bin Mohammad Taqi, *Al-Ijtihad Usuluhu wa Ahkamuhu* (*The Foundations and Rulings of Ijtihad*), Beirut: Dar al-Zahra, n.d.
10. Barqi, Ahmad bin Mohammad, Edited by Seyyed Mahdi Rajaei, *Al-Mahasin* (*The Virtues*), 2nd Edition, Qom: Al-Mujamaʾ al-Aʾlami li-Ahl al-Bayt, 1416 AH.
11. Bayhaqi, Ahmad bin Hossein, *Al-Adab* (*The Etiquette*), Beirut: Muʾassasah al-Kutub al-Thaqafiyyah, 1408 AH.
12. Bayhaqi, Ahmad bin Hossein, *Al-Jami li Shuʿab al-Iman* (*The Comprehensive Collection for the Branches of Faith*), Riyadh: Maktabah al-Rushd, 1423 AH.
13. Bayhaqi, Ahmad bin Hossein, *Al-Sunan al-Kubra* (*The Great Sunnah*), 3rd Edition, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1424 AH.
14. Bukhari, Mohammad bin Ismail, *Al-Adab al-Mufrad* (*The Exemplary Conduct*), Cairo: Al-Matbaʿah al-Salafiyyah, 1375 AH.
15. Bukhari, Mohammad bin Ismail, *Sahih al-Bukhari*, Sidon – Beirut: Al-Maktabah al-Asriyyah, 1429 AH.
16. Dahkhoda, Ali Akbar, *Lughatnama Dahkhoda* (*Dahkhodaʿs Dictionary*), Tehran: Sazman -e- Modiriyyat va Barnamenevisi-ye Kishvar, 1341 SH.
17. Dilami, Shirviah bin Shahrdar, *Al-Firdaws bimaʿthur al-Khitab* (*Paradise with Quoted Discourses*), Beirut: Dar al-Kutub al-ʿIlmiyyah, 1406 AH.

18. Fayd Kashani, Mohammad Mohsen, *Al-Mahajjah al-Bayda* (*The White Radiance*), 4th Edition, Qom: Islamic Publishing Institute, 1417 AH.

19. Fayd Kashani, Mohammad Mohsen, *Al-Wafi* (*The Comprehensive*), Isfahan: Maktabah al-Imam Amir al-Mu'minin, 1406 AH.

20. Firoozabadi, Mohammad bin Ya'qub, *Al-Qamus al-Muhit* (*The Comprehensive Dictionary*), Beirut: Al-Risalah Institute, 1426 AH.

21. Hamedani, Reza bin Mohammad Hadi, *Misbah al-Fiqh* (*The Lamp of Jurisprudence*), Tehran: Maktabah al-Najah, n.d.

22. Hurr Ameli, Mohammad bin al-Hassan, *Wasa'il al-Shi'a fi Tahsil Masail al-Shari'a* (*Means of the Shi'a in Acquiring Jurisprudential Issues*), Qom: Mu'assasah Aal al-Bayt, 1409 AH.

23. Ibn Abi Shaybah, Abdullah bin Mohammad, *Al-Musannaf* (*The Compendium*), Riyadh: Maktabah al-Rushd, 1425 AH.

24. Ibn Asakir, Ali bin Hassan, *Tarikh Dimashq* (*The History of Damascus*), Beirut: Dar al-Fikr, 1415 AH.

25. Ibn Ash'ath, Mohammad bin Mohammad, *Al-Ja'fariyyat*, Edited by Mushtaq Salih al-Muzaffar, Karbala: Al-Atabat al-Hosseiniyyah al-Muqaddasah, 1434 AH.

26. Ibn Athir, Mubarak bin Mohammad, *Al-Nihayah fi Gharib al-Hadith wa al-Athar* (*The Conclusion on the Rare Hadiths and Narrations*), Beirut: Al-Maktabah al-Ilmiyyah, 1399 AH.

27. Ibn Hajar Asqalani, Ahmad bin Ali, *Fath al-Bari bi Sharh Sahih al-Bukhari* (*Victory of the Creator through the Explanation of Sahih al-Bukhari*), N.p.: Al-Maktabah al-Salafiyyah, n.d.

28. Ibn Majah Qazwini, Mohammad bin Yazid, *Sunan Ibn Majah*, Sidon – Beirut: Al-Maktabah al-Asriyyah, 1426 AH.

29. Ibn Manzur, Mohammad bin Mukarram, *Lisan al-Arab* (*The Tongue of the Arabs*), 3rd Edition, Beirut: Dar Sadir, 1414 AH.

30. Ibn Sa'd, Mohammad, *Al-Tabaqat al-Kubra* (*The Great Book of Generations*), Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1410 AH.

31. Ibn Shu'bah Harani, Hassan bin Ali, *Tuhaf al-Uqul an Aal al-Rasul* (*Gifts of Intellects about the Family of the Prophet*), 7th Edition, Beirut: Mu'assasah al-A'lami lil-Matabi'at, 1423 AH.

32. Isfahani, Ismail bin Mohammad, *Dalail al-Nubuwwah* (*Arguments of Prophethood*), Riyadh: Dar Tayyibah, 1409 AH.

33. Ishtihardi, Ali Panah, *Madarek al-Arwah* (*Aspects of Souls*), Tehran: Dar Uswa, 1417 SH.

34. Jannati, Mohammad Ibrahim, *Manabe Ejtihad az Didgah-e- Mazahib-e- Islami* (*Sources of Ijtihad from the Perspective of Islamic Sects*), Tehran: Keyhan, 1370 SH / 1991 CE.

35. Jawhari, Ismail bin Hammad, *Al-Sihah* (*The Authentic Source of Hadith*), 4th Edition, Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin, 1407 AH.

36. Kashf al-Ghita', Ja'far, *Kashf al-Ghita' 'an Mabahith Shari'at al-Gharra'* (*Unveiling the Ambiguities of the Exalted Law*), N.p.: Maktab al-I'lami al-Islami, n.d.

37. Khargushi, Abd al-Malik bin Mohammad, *Sharaf al-Mustafa* (*The Nobility of the Holy Prophet*), Mecca: Dar al-Basharair al-Islamiyyah, 1424 AH.

38. Khargushi, Abd al-Malik bin Mohammad, *Sharaf al-Nabi* (*The Nobility of the Prophet*), Translated by Najm al-Din Mahmoud Ravandi, Tehran: Babak, 1361 AH.

39. Khatabi, Hamd bin Mohammad, *Ma'alim al-Sunan* (*Features of the Sunnah*), Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 2009 CE.

40. Kho'ei, Seyyed Abu al-Qasim and Borujerdi, Murtadha, *Al-Mustanad fi Sharh al-'Urwah al-Wuthqa* (*Encyclopedia of Imam Kho'ei*), Qom: Mu'assasah Ihya' Athar al-Kho'ei, 1421 AH.

41. Kufi, Ali bin Ahmad, *Al-Istighatha fi Bid al-Thalathah* (*Seeking Help in Innovations of the Three*), Tehran: Maktabah al-A'lami, 1373 SH / 1994 CE.

42. Kulayni, Mohammad bin Ya'qub, *Al-Kafi*, 2nd Edition, Qom: Dar al-Hadith, 1430 AH.

43. Lahji, Abdullah bin Saeed, *Muntaha al-Su'ul 'Ala Wasa'il al-Wusul ila Shamail al-Rasul* (*The Ultimate Solution for Access to the Qualities of the Messenger*), 3rd Edition, Jeddah: Dar al-Minhaj, 1426 AH.

44. Maghrebi, Nu'man bin Mohammad, *Dua'im al-Islam* (*The Pillars of Islam*), 2nd Edition, Qom: Aal-al-Bayt Institute, 1385 SH / 2006 CE.

45. Majlisi, Mohammad Baqir, *Bihar al-Anwar al-Jami'a li Durar Akhbar al-A'imma al-Athar* (*The Seas of Lights: A Comprehensive Collection of Narrations of the Infallible Imams*), 2nd Edition, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-'Arabi, 1403 AH.

46. Majlisi, Mohammad Baqir, *Mir'at al-'Uqul fi Sharh Akhbar al-Al al-Rasul* (*The Mirror of Intellects in the Explanation of the Traditions of the Family of the Messenger*), Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1363 SH / 1984 CE.

47. Majlisi, Mohammad Taqi, *Lu'am-e Sahib Qarani*, 2nd Edition, Qom: Ismailian, 1414 AH.

48. Majlisi, Mohammad Taqi, *Rawdat al-Muttaqin* (*The Garden of the Pious*), Qom: Islamic Book Publishing Institute, 1429 AH.

49. Malik bin Anas, Edited by Mohammad Fuad Abdulbaqi, *Al-Muwatta*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-'Arabi, 1406 AH.

50. Mazandarani, Mohammad Saleh, *Sharh Usul al-Kafi* (*Explanation of the Principles of al-Kafi*), 2nd Edition, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-'Arabi, 1429 AH.

51. Mohammadi Reyshahri, Mohammad et al., Translated by Abdolhadi Masoudi, *Seerah -e- Payambar -e- Khatam* (*Conduct of the Seal of the Prophets*), Qom: Dar al-Hadith Scientific and Cultural Institute, 1394 SH / 2015 CE.

52. Mohammadi Reyshahri, Mohammad, *Al-Salat fi al-Kitab wa al-Sunnah* (*Prayer in the Book and the Sunnah*), Translated by Abdolhadi Masoudi, Qom: Dar al-Hadith Scientific and Cultural Institute, 1377 SH / 1998 CE.

53. Mohammadi Reyshahri, Mohammad, *Daneshnameh Quran wa Hadith* (*Encyclopedia of the Quran and Hadith*), Qom: Dar al-Hadith Scientific and Cultural Institute, 1391 SH / 2012 CE.

54. Mozaffar, Mohammad Reza, *Usul al-Fiqh* (*Principles of Jurisprudence*), Qom: Islamic Publishing Institute, 1434 AH.

55. Muslim bin al-Hajjaj, Qushayri Nishapuri, *Sahih Muslim*, Sidon-Beirut: Al-Maktabah al-ʿAsriyyah, 1424 AH.

56. Mustafa, Ibrahim et al., *Al-Muʿjam al-Wasit* (*The Intermediate Dictionary*), Istanbul: Dar al-Daʿwah, 1989 CE.

57. Muttaqi Hindi, Ali bin Hesam al-Din, *Kanz al-ʿUmmal fi Sunan al-Aqwāl wa al-Afʿal* (*The Treasure of the Doers of the Speeches and Actions*), 5th Edition, Beirut: Al-Risalah Institute, 1405 AH.

58. Najafi, Mohammad Hassan, *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharāʾi al-Islam* (*Jewels of Discourse in the Explanation of the Laws of Islam*), Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 1362 AH.

59. Naraqi, Ahmad, *Mustanad al-Shiʿa fi Ahkam al-Sharīʿah* (*Authentic Shia Document in the Rulings of Islamic Law*), Qom: Aal-al-Bayt Institute, 1415 AH.

60. Nuri, Mirza Hossein, *Mustadrak al-Wasāʾil wa Mustanbat al-Masail* (*Supplement to al-Wasāʾil and Deriving the Issues*), Qom: Al-Albayt Institute, n.d.

61. Park, Y., & Bae, Y. (2014), *Comparison of Postures According to Sitting Time with the Leg Crossed. Journal of Physical Therapy Science*, 26(11), 1749-1752.

62. Qazaeʾi, Qadi Abu Abdullah Mohammad bin Salamah, *Musnad al-Shihab* (*The Musnad of al-Shihab*), Beirut: Al-Risalah Institute, 1405 AH.

63. Sanʿani, Abdul Razzaq bin Hammam, *Al-Musannaf* (*The Compendium*), 2nd Edition, Beirut: Al-Majlis al-ʿIlmi, 1403 AH.

64. Shahid Awwal, Mohammad bin Makki, *Al-Alfiyah wa al-Nafliyah* (*The Thousand and Supplement*), Qom: Islamic Information Library, 1408 AH.

65. Shahid Awwal, Mohammad bin Makki, *Al-Dowos al-Sharʿiyyah fi Fiqh al-Imamiyyah* (*The Legal Lessons in the Jurisprudence of the Imamiyyah*), Qom: Islamic Publishing Institute, n.d.

66. Shahid Thani, Zain al-Din bin Ali, *Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah* (*The Beautiful Garden: Commentary on al-Lum'ah al-Dimashqiyyah*), Qom: Publications of the Islamic Preaching Office of the Qom Seminary, 1412 AH.

67. Shahid Thani, Zain al-Din bin Ali, *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i al-Islam* (*Paths of Understanding for the Refinement of Islamic Laws*), Qom: Islamic Sciences Foundation, 1417 AH.

68. Shams Shami, Mohammad bin Yusuf, *Subul al-Huda wa al-Rashad fi Seerat Khayr al-'Ibad* (*Paths of Guidance and Righteousness in the Biography of the Best of Servants*), Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, 1414 AH.

69. Sheikh Saduq, Mohammad bin Ali bin Babawayh, *Al-Khisal* (*The Comprehensive Book of Virtuous Characteristics*), Qom: Islamic Publishing Institute, 1403 AH.

70. Sheikh Saduq, Mohammad bin Ali bin Babawayh, *'Ilal al-Shara'i* (*The Causes behind Legal Rulings*), Beirut: Dar al-Murtadha, 1427 AH.

71. Sheikh Saduq, Mohammad bin Ali bin Babawayh, *Ma'ani al-Akhbar* (*Meanings of the Narrations*), Translated by Abdul Ali Mohammadi Shahroud, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1377 SH / 1998 CE.

72. Sheikh Saduq, Mohammad bin Ali bin Babawayh, *Ma'ani al-Akhbar* (*The Meanings of Traditions*), 6th Edition, Qom: Islamic Publishing Institute, 1431 AH.

73. Sheikh Saduq, Mohammad bin Ali bin Babawayh, *Man La Yahduruhu al-Faqih* (*For Who Does Not Have Access to a Jurist*), Beirut: Al-A'lami Publishing Institute, 1406 AH.

74. Sheikh Tusi, Mohammad bin al-Hassan, *Al-Amali* (*The Dictations*), Qom: Dar al-Thaqafah, 1414 AH.

75. Sheikh Tusi, Mohammad bin al-Hassan, *Al-Nihayah* (*The Ultimate Referent*), 2nd Edition, Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi, 1400 AH.

76. Sheikh Tusi, Mohammad bin al-Hassan, *Tahdhib al-Ahkam* (*The Refinement of Judgments*), 4th Edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1364 SH / 1985 CE.

77. Suyuti, Jalal al-Din, *Tadrib al-Rawi fi Sharh Taqrib al-Nawawi* (*Training the Narrator in Explaining Nawawi's Summary*), Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi, 1421 AH.

78. Tabarani, Sulaiman bin Ahmad, *Al-Mu'jam al-Awsat* (*The Middle Collection*), Cairo: Dar al-Haramayn, 1415 AH.

79. Tabarani, Sulaiman bin Ahmad, *Al-Mu'jam al-Kabir* (*The Great Collection*), Cairo: Maktabah Ibn Taymiyyah, n.d.

80. Tabarsi, Ali bin Hassan, *Mashkat al-Anwar fi Ghurar al-Akhbar* (*The Niche of Lights in the Best of Traditions*), Qom: Dar al-Hadith, 1418 AH.

81. Tabarsi, Hassan bin Fadl, *Makarim al-Akhlaq* (*Noble Ethics*), Beirut: Al-A'lami Publishing Institute, n.d.

82. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein, *Sunan al-Nabi* (*The Etiquettes of the Prophet*), Translated by Ustadh Vali, Tehran: Payam -e- Azadi, 1381 SH / 2002 CE.

83. Tirmidhi, Mohammad bin 'Isa, *Al-Shamà il al-Mohammadiyyah* (*The Sublime Characteristics of Prophet Mohammad*), Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, n.d.

84. Tirmidhi, Mohammad bin 'Isa, *Sunan al-Tirmidhi*, Sidon -Beirut: Al-Maktabah al-Asriyyah, 1426 AH.

85. Tureihi, Fakhr al-Din bin Mohammad, *Majma al-Bahrain* (*The Confluence of the Two Seas*), Tehran: Maktabah al-Murtadawiyyah, 1375 SH / 1996 CE.